



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۰۶

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۸ ژوئن ۲۰۱۱ - ۱۸ خرداد ۱۳۹۰

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور



از سی خرداد 60 تا سی خرداد 89

سی خرداد شصت باید در تاریخ به ثبت رسد!

صفحه ۳

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

رادیو ۲۴ ساعتی برای یک دنیای بهتر به کمک مالی شما نیازمند است

عبدالله صالح به مبارک و بن علی پیوست!



در حاشیه پیام رضا رخشان
به سندیکاهای کارگری فرانسه

صفحه ۷

علی جوادی

پیروزی اعتصاب
کارگران عسلویه

اعتصاب ۱۷۰۰ کارگر
عسلویه

کشمکش باندهای قدرت و آینده جمهوری اسلامی

صفحه ۹

مهرداد کوشا

سیاست سکوت،

تلاشی علیه جنبش فریاد سرخ!

صفحه ۱۰

کامران پایدار

جهت اطلاع عموم، در خصوص نادر کیانی

صفحه ۱۲

سیروان قادری

سی خرداد، بیست و دو خرداد

اعتراضات گسترده برای
سرنگونی

صفحه ۴

آذر ماجدی

در صفحات دیگر،
کارگران مزد، کارگران
شهرداری تهران،
سمینار مرکز مطالعات
کمونیسم کارگری، نامه
ای از منصور حکمت
در باره ۳۰ خرداد، و
مطالب دیگر ...

توجیه جنایت دفاع از جنایتکار است

پاسخی به فرخ نگهدار!

صفحه ۱۳

علی طاهری

تحولات در یمن با مقاومت عبدالله صالح از کناره گیری و گسترش اعتراضات مردم به شکاف درون حکومتی و از دست دادن کنترل دولت مرکزی بر مناطقی از یمن منجر شد. تظاهراتهای وسیع و خارج کردن کنترل شهرها از دست نیروهای عبدالله صالح و جنگ نظامی بویژه در هفته گذشته تصویر آبیایی شدن یمن را بدست میداد. تظاهر کنندگان بارها در تلاش برای تسخیر نهادهای دولتی از جمله کاخ ریاست جمهوری بودند و کشتار مردم توسط رژیم عبدالله صالح نیز تشدید میشد. ظاهرا توحش معمر قذافی و بشار اسد از یکسو و سرنوشت مبارک و بن علی از سوی دیگر، به دیکتاتورهای در حال سقوط منطقه قوت قلب داده است.

اما تهاجم مردم و نیروهای مسلح و فرماندهان تازه اپوزیسیون ارتش به کاخ ریاست جمهوری در روز جمعه گذشته به زخمی و کشته شدن تعدادی از سران حکومت از جمله زخمی شدن عبدالله صالح منجر شد. این واقعه سببی شد که خروج عبدالله صالح از یمن به عربستان سعودی تحت عنوان سفر برای معالجه اعلام شود. با رفتن عبدالله صالح، علیرغم تبلیغات دستگاههای دولتی در مورد سالم بودن و بازگشت قریب الوقوع او در حالی که احتمال زنده ماندنش بدلیل جراحات شدید کم است، مردم اولین گام پیروزی شان را جشن گرفتند. عبدالله صالح بعد از ۳۲ سال رفت، حال باید رژیم برود.

در یمن بحث دولت انتقالی سوال روز است. فعلا با رفتن صالح معاون او عبدالرحمن

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

طایفه، و شکست تلاش واقعی آنها علیه دیکتاتوری و فقر و برای آزادی و برابری و رفاه است.

عبدالله صالح به مبارک و بن علی پیوست ...

منصور هادی زمام امور را بدست گرفته است. در مورد یمن مانند مصر و تونس و لیبی و سوریه و غیره چند حکم پایه ای مشترک است:

اول، سرنوشت یمن مانند سرنوشت مصر و تونس تازه باز شده است. در همه این کشورها، با فرض تفاوتها در ویژگیها و جایگاه منطقه ای شان، سبیل دیکتاتوری و فساد و فقر رفته است و معاونین و نظامیان و بخشی از هیئت حاکمه سابق یا تماما قدرت را در دست دارند و یا بخشی از قدرت را گرفته اند. نظم سابق سرگشاید است و کشمکش برسر آینده به فرجام نرسیده است.

دوم، اهمیت سقوط عبدالله صالح، مستقل از آینده یمن، اینست که این دیکتاتورهای پوسیده و مرتجع سرمایه داری رفتی اند. با پیوستن عبدالله صالح به بن علی و مبارک، چشمها بسوی قذافی و بشار اسد و خامنه ای دوخته شده است. دیکتاتورهای یکی بعد از دیگری زیر فشار اعتراض و قیام سقوط میکنند و با سقوط هر دژ ارتجاع منطقه موج بپاخواستن در کشورهای دیگر تقویت میشود. سرنوشت این تحولات اساسا کشوری نیست. هنوز الگوئی که بتواند مردم را به خانه بفرستد و رژیم سابق را بازسازی کند توسط بالائی ها بدست داده نشده و هنوز مردم به خواست "الشعب یريد اسقاط النظام" که میلیونها نفر در خیابانها یکصدا اعلام کردند نرسیده اند.

سوم، سقوط و رفتن صالح به سقوط و رفتن قذافی و اسد کمک میکند. در لیبی قذافی عملا وجود ندارد و تشدید عملیات ناتو برای زدن میخ آخر به تابوت اوست. در سوریه بعید است عقب نشینی اسد دیگر فایده ای داشته باشد، بخصوص که سقوط حکومت بشار اسد بعنوان یک متحد جمهوری اسلامی و حزب الله و حماس در معادلات منطقه ای مهم است. سوریه در معرض تهدید نظامی بعد از لیبی است.

چهارم، نفس سقوط یک دیکتاتوری دیگر به تحرک انقلابی در کشورهای منطقه دامن میزند و سقوط و یا عقب نشینی متحدان جمهوری اسلامی در منطقه، جمهوری اسلامی را تضعیف و اشتباه مردم برای تهاجم به آنرا تقویت میکند. همانطور که خامنه ای در چهره عبدالله صالح و بشار اسد آینده خود را مبیند، مردم در نگاه به این تحولات این آینده را برای خامنه ای و حکومت اسلامی آرزو میکنند و آنرا هر روز بیش از گذشته ممکن و عملی میدانند.

پنجم، ناتو و دولتهای غربی بعنوان یک بازگیر این تحولات تلاش دارند با تمام قوا جهت تحولات را شکل دهند. بمیدان کشیدن میلیتاریسم تحت عنوان "حمایت بشر دوستانه" یکی از ابزارهای مهم دولتهای غربی برای دخالت در تحولات است. ارتجاع محلی و منطقه ای و بین المللی، علیرغم شکافها و تضاد منافع بخشهایی در متن این تحولات، مجموعا برای بازسازی اساس وضع سابق تلاش میکنند. جنگ بین طایفه ها که در ساختار قدرت سیاسی و اقتصادی و ارتش در لیبی و یمن شریک اند، چیزی جز جنگ قدرت بین سرمایه داران متفرقه و صاحبان صنایع و شرکتهای بزرگ نفتی نیست که به حکم یمنی و لیبیائی بودن و ریشه عشیره ای داشتن، توسط رسانه ها با "جنگ قبایل" ترسیم میشود. یک هدف باد زدن هویت کاذب عشیره ای و قبیله ای، حاکم کردن دیدگاهها و سیاستهای این بخشها به اعتراض مردم منتسب به این و یا آن عشیره و



ششم، در مورد یمن تلاش برای انتقال قدرت سریع و از بالا موجب شده که بار دیگر خطر اسلام سیاسی در تبلیغات بیشتر از مصر برجسته شود. معلوم نیست چرا اعضای القاعده در لیبی به نفع سیاستهای آمریکا و ناتو میجنگند و خوب هم هست اما در جای دیگری به خطر تبدیل میشود؟ اسلام سیاسی کلا در این تحولات ضعیف و در مواردی شکست خورده است. اما هنوز بعنوان لولو و بهانه ای برای تهاجم نظامی در چهارچوب "جنگ علیه ترور" در تبلیغات رسانه های غربی ارزش مصرف دارد.

هفتم، بن علی، مبارک، عبدالله صالح رفتند. نوبت قذافی و بشار اسد و خامنه ای و شاه و شیخ و ژنرال و شیخکهای دیگر است. سقوط دیکتاتورها بدوای یک نتیجه واکنش کارگران و محرومان به بحران اقتصادی جهان سرمایه داری است. موجی که میدان باستیل و میدان خورشید و میدانها و کارخانه های اروپا را با التحریر در مصر و بغداد و تهران و یمن و غیره بهم پیوند داده است. آینده این تحولات مانند هر انقلاب و تلاش دیگری به پراتیک انقلابی طبقه کارگر و اردوی پیشرو و سکولار و سوسیالیست گره میخورد. *

**جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید
سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم،
به چه منجلائی تبدیل میشود!**

منصور حکمت

**تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر کرده
اند، حال آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!**

کارل مارکس



موجودات است. سی خرداد همه شان زیر عبای "امام" شان خمینی به صف بودند و به پیروی از دستورات او خون می ریختند و به آتش می کشیدند، درست عین اجداد "غیور" اسلامی شان. همه شان به دست بوسی امام شان میرفتند. این یک تلاش مذبحخانه برای ایجاد یک فراموشی کلکتیو در جامعه است. این تلاشی مزورانه برای تغییر چهره و بزک کردن صورت اصلاح طلبان حکومتی است.

اما ما نخواهیم گذاشت. ما یاد ندا را به همراه بیش از صد هزار انسانی که در دهه شصت در زندان های رژیم شکنجه و اعدام شدند، گرامی می داریم. ما تمام جانبان و همدستان شان را به دنیا معرفی خواهیم کرد. این رژیم را به زیر می کشیم و در تریبونال های مردمی تمام این جنایتکاران را به محاکمه خواهیم کشید. این تنها راه تضمین گوشه ای از عدالت است. سی خرداد باید بعنوان یک روز سیاه و خونین در تاریخ مردم ایران و بشریت به ثبت رسد. ما این کار را تضمین خواهیم کرد. *

- این یادداشت برای اولین بار خرداد سال گذشته در ستون یادداشت سردبیر منتشر شد.

از سی خرداد 60 تا سی خرداد 89

سی خرداد شصت باید در تاریخ به ثبت رسد!

آذر ماجدی

کمیونسیت، تازه به دوران اصلاح طلبی حکومتی رسیده، می کوشند سی خرداد 60 را از یادها ببرند و آنرا با روز ندا به دنیا باز معرفی کنند. فیلم قتل ندا آقا سلطان در سی خرداد 88 در تظاهرات خیابانی، بلافاصله بر روی تلویزیون های میلیون ها نفر در سراسر جهان به نمایش درآمد و دنیا را شوکه کرد. این واقعه و این مساله که ندا یک زن جوان بود که ظاهرش تمام افسانه هایی که از "اسلامی بودن" جامعه ایران در دنیا اشاعه داده شده بود را نفی می کرد، موقعیت مساعدی را فراهم آورد تا ندا به سمبل خیزش آزادیخواهانه مردم ایران ارتقاء داده شود.

قتل ندا، قلب میلیون ها نفر را بدرد آورد. اما تلاش جنبش ملی - اسلامی، سردمداران جنبش سبز و اکثریتی - توده ای ها برای تبدیل روز سی خرداد به "روز ندا" در تاسف از پرپر شدن زندگی یک زن جوان نیست، از درد یک جنایت وحشیانه نیست، تاکتیکی در جهت تسریع سرنگونی رژیم اسلامی نیست، بلکه تلاشی آگاهانه برای زیر خاک کردن سی خرداد 60 و تمام آن تاریخ خونین و ننگینی است که همگی شان در آن دست داشتند. بقول ضرب المثل معروف، "از حب علی نیست، از بغض معاویه است".

سی خرداد روز برادری تمام این

کشی در ایران است. آغاز گورهای دستجمعی و بی نام و نشان؛ خودکشی ها برای فرار از درد سخت تر از مرگ؛ روز عزا دار شدن هزاران مادر، پدر، همسر و فرزند؛ روز تولد گورستان "لعنت آباد"، "تف آباد" و خاوران؛ روز خفه شدن هزاران بغض فروخته؛ روز فروافتادن حجاب اختناق بر جامعه؛ روز تنگ شدن پنجه های خفقان دور گلوی میلیون ها انسان؛ روز اعلام بردگی رسمی زنان، آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی. روز اجرای حکم الله بر زمین.

این تاریخ را باید با تمام جزئیاتش به ثبت رساند. دنیا باید بداند که در فاصله 30 خرداد 60 تا 30 خرداد 89 در ایران چه گذشته است. غم و درد یک جامعه 70 میلیونی باید گفته شود و به ثبت رسد. تمام سردمداران این حکومت، خامنه ای، رفسنجانی، موسوی، کروبی، احمدی نژاد، لاریجانی، صانعی، مرتضوی، خاتمی و صدها قاتل دیگر باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. تنها پس از سرنگونی این نظام جنایتکار میتوان به قعر اقیانوسی از درد و غم، قتل و جنایت و کشتار دست یافت. کشتارهای یک سال اخیر، قتل نداها، سهراب ها، اشکان ها و ترانه ها رشته ای است که سی خرداد 60 را به سی خرداد 88 و 89 وصل می کند.

اصلاح طلبان حکومتی، جنبش سبز اسلامی، اپوزیسیون پرو رژیم، توده ای ها و اکثریتی ها و برخی جریانات سابق

تلاشی مردردانه در میان جنبش سبز در جریان است تا تاریخ سی خرداد را زیر خاک کند، شاید باید گفت بزک کند، یا بعبارتی "به روز" کند. 30 خرداد 1360 یکی از سیاه ترین روزهای تاریخ نه تنها مردم ایران، بلکه بشریت است. روز یک کودتای خونین علیه یک جامعه است، مثل روز کودتای اندوزی در دهه 60 میلادی، روز 11 سپتامبر 1973، روز کودتای خونین پینوشه در شیلی، مثل روزهای سیاه و خونین دیگری در تاریخ معاصر.

در این روز جمهوری اسلامی که موقعیت خود را متزلزل می دید، رشد و قدرت یابی جنبش کارگری، زنان و کمیونسیتی را مشاهده می کرد، یک نیروی سرکوب سیاه را علیه مردم سازمان داد. وحشیانه حمله کرد، گرفت، زد، تجاوز کرد و کشت. سی خرداد 60 نفس ها را در سینه یک جامعه چند ده میلیونی حبس کرد. تا ماه ها هر شب یک لیست چند صد نفره از جوانانی که وحشیانه تیرباران شده بودند در روزنامه های عصر بچاپ می رسید. برخی فقط با نام کوچک شان معرفی شده بودند: اکرم، بهزاد، حسین، معصومه، پریسا، احمد و... این جنایتکاران حتی بخود زحمت نمی دادند نام فامیل آنها، آدرس شان، مشخصات شان را پیدا کنند یا به خانواده های شان اطلاع دهند. بجرم لفل نمک در جیب داشتن کودک 13 ساله را اعدام می کردند. برخی از اعدام شدگان را نیمه جان به گورهای دستجمعی حمل می کردند. آنچنان تعداد اعدام شدگان زیاد بود که خط های تولیدی اعدام درست کرده بودند.

سی خرداد 60 آغاز یک نسل

نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاّد سردهیم؛ همان جلاّدی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

کارل مارکس

سی خرداد، بیست و دو خرداد اعتراضات گسترده برای سرنگونی

آذر ماجدی



فرمانده ای که اعلام کرد تا "غانله کردستان را سرکوب نکند، چکمه از پا در نخواهد آورد." سروش، طراح و مجری انقلاب فرهنگی کثیف اسلامی است. احمدی نژاد تیر خلاص زن نظام در زندان های اسلامی در این دوره است. خامنه ای و رفسنجانی که از روز اول و همیشه در راس امور بوده اند. خاتمی و کروبی از سردمداران و نزدیکان خمینی اند.

اینها همه دست در دست هم دست در خون هزاران هزار انسان دارند. همه با هم و شانه به شانه هم جامعه میلیونی ایران را در قعر اختناق، فقر و خرافه فرو بردند. همه با هم "انقلاب فرهنگی" خونین اسلامی شان را علیه روشنگری، آزادیخواهی و کمونیسم سازمان دادند و دانشگاه ها را به خون کشیدند. همه با هم آپارتاید جنسی را در جامعه پیاده کردند و با شعار "یا روسری یا توبری" به زنان حمله ور شدند؛ کارگران بیکار را که برای کار و نان اعتراض میکردند به خون کشیدند؛ شوراها و مجامع عمومی کارگری را با شعار "شورا، پورا مالیده!" متلاشی کردند؛ و کوشیدند هر نوع بروز آزادیخواهی، برابری طلبی، روشنگری و ترقیخواهی را از صفحه جامعه پاک کنند.

خرداد 60، خرداد 88

یک سال پیش مردم به بهانه مضحکه انتخابات به خیابان ها ریختند و علیه رژیم اسلامی فریاد کشیدند. میلیون ها نفر در خیابان ها راهپیمایی کردند و خواهان آزادی شدند. و هنوز نیز علیرغم حملات وحشیانه رژیم، زندان های مخوف، تجاوز، شکنجه های قرون وسطایی و اعدام، مردم از پای ننشسته اند. اعتراضات خاموش نشده است. مردم از هر فرصت و موقعیتی برای نشان دادن خشم و اعتراض خویش استفاده می کنند. تمام روزهای مقدس رژیم اسلامی را به روز ضد اسلامی بدل کرده اند. مقدسات این رژیم را به سخره کشیده اند. عکس های خامنه ای و خمینی را به آتش کشیده اند. قرآن سوزانده اند. با صدای رسا بارها و بارها فریاد زده اند: "موسوی بهانه

است، کل نظام نشانه است!" "جمهوری اسلامی نمی خوایم، نمی خوایم!" "خامنه ای بدون، بزودی سرنگونه!"

نیروهای سرکوب زندانی می کنند، مردم در مقابل زندان ها تجمع و اعتراض می کنند. اعدام می کنند، رژیم دیگر کلافه شده و مستاصلانه به همه چیز و همه کس حمله می کند. جنبش کارگری به تحرک افتاده است. اول ماه مه امسال یک روز برجسته اعتراضی علیه این رژیم جهل و جنایت بود. اعتراضات کارگری علیه بیکاری و فقر یک بعد مبارزات مردمی است. رژیم می کوشد که با افزایش فشار بر مردم، با تحمیل فقر و اختناق شدید تر، آنها را عقب بنشانند. حذف سوبسیدها زندگی مردم را با مخاطرات جدی روبرو ساخته است. حمله به زنان و جوانان به اسم "عفت اسلامی" یک ترفند ارتجاعی دیگر برای عقب نشاندن مردم و اعمال اختناق بر کل جامعه است. علیرغم تمام این تمهیدات، جامعه از زیر میجوشد و میخروشد.

هر دو جناح رژیم اسلامی دارند خود را برای 22 خرداد آماده می کنند. طی سال گذشته مردم از هر فرصتی برای بیان اعتراض و نفرت خود استفاده کرده اند. در واقع خیزش اخیر به بهانه مضحکه انتخابات آغاز شد. مردم کوشیدند که از روزه ای که باز شده بود بهره جویند و شکاف را عمیق تر کنند. این روند همچنان ادامه داشته است. روزهای مقدس رژیم همگی

صفحه ۵

جنسی را در جامعه حاکم کردند، سنگسار و دست و پا بریدن را به یک رویداد معمول در جامعه بدل کردند، به کردستان لشکر کشی کردند، حجاب سیاه اختناق را بر کل جامعه کشیدند. سی خرداد آغاز یک انتقام خونین از مردمی بود که بخود جرئت داده بودند علیه فقر، اختناق، نابرابری، تبعیض، دزدی و فساد طبقات حاکم انقلاب کنند.

سی خرداد، نقطه اتصال دو جناح رژیم

سی خرداد نقطه سیاه و خونین مشترک کلیه جناح های رژیم، تمام دست اندرکاران سابق و کنونی رژیم اسلامی است. این تاریخ مشترک "افتخارات جنایتکارانه" جناح هار حاکم و اصلاح طلبان حکومتی است. میر حسین موسوی "سبز" در این دوره سیاه از کار بدستان اصلی رژیم بود. نخست وزیر نظام بود. بهزاد نبوی معاون نخست وزیر و سردمدار کمپنیسم اسلامی علیه آزادیخواهی و کمونیسم است. اکبر گنجی از عوامل اصلی زندان و شکنجه و حاکمیت رژیم اسلامی است. از لات های بی سر و پای اسلامی است که زنان بی حجاب را مورد اذیت و آزار قرار می داد و بر پیشانی شان پونز می کوباند. محسن سازگارا از بنیان گذاران سپاه پاسداران و از مهره های اصلی سرکوب خونین دهه 60 است. جلایی پور از چهره های شامخ این جنایتکاران است، تنها یکی از جنایات او اعدام 59 نفر در یک نوبت در شهر مهاباد است. بنی صدر رئیس جمهور و فرمانده کل قوای حمله خونین به کردستان است.

جامعه در تلاطم است. اعتراضات علیه اعدام، برای آزادی زندانیان سیاسی و علیه بیکاری در گوشه و کنار به چشم می خورد. یک سال از خیزش عظیم مردم می گذرد. رژیم در هراس است، مردم در تکاپو. باید برای به زیر کشیدن این رژیم سیاه و جنایتکار دست بکار جمع آوری نیرو و تحکیم اتحاد و تشکل جنبش سرنگونی طلب مردم شویم.

سی خرداد در پیش است. بیست و هشت سال پیش رژیم اسلامی در این روز یکی از خونین ترین حملات ارتجاعی در تاریخ معاصر را علیه جامعه ایران سازمان داد. در این روز، رژیم اسلامی که به شکل روز افزونی با اعتراضات آزادیخواهانه، برابری طلبانه از جانب کارگران، زنان، کمونیست ها و مخالفین خویش مواجه شده بود، طی یک طرح کثیف و خونین جامعه را بخون کشید. هر روز صد ها انسان، صد ها جوان، نوجوان و کودک را تحت شکنجه های وحشیانه در سیاهچال های اسلامی قرار دارد و به قتل رساند. در این روز یک طرح کودتا گونه علیه دستاوردهای انقلاب 1357، علیه حق طلبی و عدالت جویی، علیه آزادی و برابری و رفاه توسط رژیم اسلامی با قساوت و بیرحمی کم سابقه ای به اجراء در آمد.

سی خرداد 1360 آغاز یک قتل عام وحشیانه است. طی دهه 60 بیش از صد هزار نفر زندانی سیاسی به قتل رسیدند. تعداد بسیار بیشتری تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفتند. کل جامعه به یک زندان بزرگ بدل شد. زنان را به زور شلاق و زندان به زیر حجاب سیاه بردند، آپارتاید

سی خرداد، بیست و دو خرداد

اعتراضات گسترده برای سرنگونی ...

به این ترتیب به روز اعتراض عمومی مردم بدل شده است. لذا هر دو جناح رژیم انتظار دارند که در روز 22 خرداد مردم دست به اعتراض زنند. هر جناحی به تناسب شرایط خویش دارد برای این روز و مقابله با مردم خود را آماده می کند.

سران سبز اسلامی، موسوی و کروبی، اعلام تظاهرات کرده اند. می دانند که فقط تا زمانی دارای موضوعیت سیاسی خواهند بود که یک ژست نیمچه اعتراضی بخود بگیرند. از نظر آنها، تنها راه مطیع کردن مردم اینست که آنها سعی کنند جلوی مردم قرار گیرند. بگویند اعتراض مسالمت آمیز می کنند و از مردم بخواهند که "مسالمت جویانه" راهپیمایی کنند، سکوت کنند، شعارهای "ساختار شکنانه" ندهند، دست به خشونت نزنند. (این یکی دیگر از همه مسخره تر است.) اینها می دانند که روز 22 خرداد جامعه به تکان و تحرک خواهد افتاد، پس برای کنترل آن، اعلام تظاهرات کرده اند.

اما مساله اینجاست که مردم علیه کلیت رژیم و برای سرنگونی به میدان می آیند. مردم از این رژیم بیزارند، در کمین آن نشسته اند. میخواهند آن را به زیر کشند و نابودش سازند. این خواست عمیق و پایه ای مردم است. در این روز نیز مردم باید با همین خواست دست به اعتراض گسترده و متشکل بزنند. سرنگونی رژیم اسلامی، و ایجاد جامعه ای آزاد، برابر و مرفه خواست واقعی و پایه ای مردم است. این خواست تنها از طریق یک انقلاب کارگری و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی بر ویرانه های رژیم اسلامی قابل تحقق است. روز 22 خرداد را به روز "نه" به کلیت رژیم اسلامی، به روز به زیر کشیدن رژیم بدل کنیم.

- اولین بار خرداد سال ۸۹ در نشریه یک دنیای بهتر منتشر شد.

۳۰ خرداد ۱۳۶۰ جنایت رژیم اسلامی علیه بشریت!

این روز نباید فراموش شود، باید در تاریخ به ثبت رسد!

۳۰ سال پیش جمهوری اسلامی با سرکوب و اعدامهای دستجمعی مخالفین، موقعیت کثیف خود را مستحکم کرد. بسیاری این روزهای مخوف را به یاد دارند. بسیاری از همان روز اول به رژیم نه گفتند، علیه آن فریاد زدند، تنفر خود را به نمایش گذاشتند و به مبارزه علیه سرکوب و خفقان و برای آزادی و برابری ادامه دادند.

بقول منصور حکمت، در این روز "ریختند در خیابان و هر کسی که بنظرشان قیافه اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش فلفل و نمک داشته میخواست بریزد به چشم سپاه و کمیته چی ها. کسی که شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشند. روزی ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر در اوین و سراسر کشور اعدام شدند."

این جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم باید افشا و محکوم شود. در این روز رژیم اسلامی کاری که رژیم شاه نتوانست علیه مردم انجام دهد به انجام رساند؛ کشتن معترضین و کمونیستها. مردم علیه استبداد سلطنتی، علیه اختناق و شکنجه، علیه نابرابری اقتصادی و فقر بپاخواستند. جمهوری اسلامی و جریان اسلام سیاسی با چماقدارانش و جلادانش به جان مردم افتاد و جهنم دیگری را به مردم تحمیل کرد. ۳۰ سال از این جنایت میگذرد. اما جنایت، فقر، بیحقوقی و سرکوب هنوز ادامه دارد. رژیم اسلامی سرمایه تاکنون با اتکا به سرکوب، جنایت و اعدام پابرجا مانده است. نباید بگذاریم جنایت ۳۰ خرداد و دیگر قتل عامهای جمهوری اسلامی به فراموشی سپرده شود. این جنایات باید در تاریخ بشریت به ثبت رسد. جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. بیایید در این روز یکبار دیگر در اعتراض علیه رژیم اسلامی و برای به زیر کشیدن آن بپاخوریم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در سالروز ۳۰ خرداد در شهرهای مختلف خارج کشور آکسیونهای اعتراضی برگزار خواهد کرد. اطلاعات دقیق این آکسیونها بزودی به اطلاع عموم خواهد رسید.

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ ژوئن ۲۰۱۱

رژیم اسلامی هاله سحابی را هم کشت!

تصورش مشکل است، دختر خانواده ای را در مراسم تشییع جنازه پدرش به قتل رساندند. اما نه؟ این حکومت اسلامی است! رژیم بیش از صد هزار اعدام و تیرباران است. رژیم سنگسار و کور کردن و دست بردن و شلاق است. رژیم ضدیت با زن، ضدیت با خوشی و شادی و هر آنچه انسانی و دوست داشتنی است. این حکومت اسلام و سرمایه است.

روز شیرین سرنگونی رژیم اسلامی دور نیست. در فردای سرنگونی رژیم اسلامی تمامی سران رژیم اسلامی، تمامی آیت الله ها و حجت الاسلام ها، تمامی سران سپاه و وزرا و مسئولین این رژیم را به جرم جنایت علیه مردم در دادگاههای عادلانه، بدون مجازات اعدام، بدون حبس ابد، محاکمه خواهیم کرد. آن روز دور نیست!

علی جوادی

اعتصاب ۱۷۰۰ کارگر عسلویه

حقوقهای معوق، خواست قرارداد مستقیم

بنا به خبر دریافتی، صبح امروز سه شنبه ۱۷ خرداد بیش از ۱۷۰۰ نفر از کارگران در پالایشگاههای ده فاز عسلویه با خواست انعقاد قرارداد مستقیم با شرکت گاز دست به اعتصاب زدند.

همینطور دیروز دوشنبه ۱۶ خرداد بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران بخش مکانیک در فازهای ۹ و ۱۰ در اعتراض به عدم پرداخت حقوقهای اردیبهشت ماه، اسفند ۸۹ و عیدی و سنوات پرداخت نشده سال گذشته دست به اعتصاب زدند. با این اعتصاب دو فاز ۹ و ۱۰ خوابید. کارفرما و شرکت پیمانی تلاش داشت برای مقابله با اعتصاب کارگران از فازها و قسمتهای دیگر نیرو به محل ببرند که با مقاومت شدید کارگران روبرو شد و هیچ کسی نرفت. کارگران در ادامه اعتصاب به طرف اداره کار راه افتادند و در مقابل این نهاد ضد کارگری اجتماع و تحصن کردند. مسئولین اداره کار از تجمع کارگران دست پاچه شده بودند. کارگران با اعمال فشار کارفرما را وادار به پرداخت حقوقهای معوق کردند و بدنبال دریافت حقوق شان اعتصاب را خاتمه دادند. این اعتصاب نصف روز کاری به طول انجامید.

اعتصاب فراگیر امروز سه شنبه ۱۷ خرداد بدنبال اعتصاب روز دوشنبه و پرداخت حقوقها صورت گرفت. اما اعتصاب امروز کارگران به ده فاز گسترش یافت. امروز سه شنبه همه کارگران ده فاز در اعتصاب شرکت داشتند. کارگران صبح امروز با بستن درب کمپ و خوابگاه، که سه بخش ماشینری و برق و مکانیک در آن حضور دارند و طرف قرارداد با شرکت پترو پی هستند، و ممانعت از حرکت ماشینهای سرویس و حمل و نقل کارگران وارد اعتصاب شدند. همینطور عصر سه شنبه کارگران در اعتراض به وضعیت بد غذا و سرویس غذا خوری اعتراض کردند که این اعتراض به درگیریهایی در محل منجر شد. کارگران تاکنون بارها اعتراض خود را به وضعیت بد و غیر قابل تحمل غذا و خوابگاهها توسط نمایندگان مستقیم و منتخب و موقت خود به گوش مسئولین و کارفرماها رسانده اند اما مرتباً با سیاست کارفرما مبنی بر ایجاد رعب و وحشت، اخراج و سرکوب روبرو شده اند.

اعتصابات مکرر و اعتراضات کارگران بویژه اعتصاب فراگیر امروز کارگران با واکنش شدید روبرو شد. حراستها و اطلاعاتی ها بشدت فعال شدند و از تهران افرادی ظاهراً برای پاسخ دادن به کارگران به محل آمده اند. همینطور کارگران تعمیرگاه مرکزی از انعقاد قرارداد خودداری میکنند. کارگران این بخش به سطح حقوقها اعتراض دارند و خواهان دریافت حقوق بالاتری هستند و کارفرما از پرداخت حقوق مورد نظر کارگران امتناع میکند. کشمکش بین کارگران و کارفرما و شرکتهای پیمانی ادامه دارد. این اعتصابات با تصمیم جمعی کارگران توسط مجامع عمومی شان صورت گرفته است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ خرداد ۱۳۹۰ - ۷ ژوئن ۲۰۱۱

پیروزی اعتصاب کارگران عسلویه

بنا به خبر دریافتی، بدنبال اعتصاب روزهای دوشنبه و سه شنبه ۱۶ و ۱۷ خرداد، که بیش از ۱۷۰۰ کارگر بویژه در روز سه شنبه در ده فاز پارس جنوبی شرکت داشتند، امروز حقوقهای اردیبهشت ماه را کارفرما به حساب کارگران واریز کرد. هنوز دستمزدهای کارگران بخش برق را به حسابهای کارگران این قسمت واریز نکردند اما قول دادند که اینکار را در همین روزهای آتی انجام دهند. کارگران بخش برق در برخی پالایشگاهها از جمله در فازهای ۲ و ۳ و ۹ و ۱۰ در اعتصاب هستند. کارگران اعلام کردند باید حقوقها فوراً واریز شود. هرچند کارفرما این قسمت گفته که در همین روزها حقوقهای این بخش را نیز واریز میکند اما کارگران به قول کارفرما اعتماد ندارند.

همینطور در مورد وضعیت غذا قول دادند که حتماً تغییر میکند و برای تضمین اینکار بازرس خواهند گذاشت. در مورد خواست نفی شرکتهای پیمانی و انعقاد قرارداد مستقیم با شرکت عنوان کردند که میخواهند همه کارگران را زیر پوشش بگیرند و مسئله استخدامی و امنیت شغلی را حل کنند.

با اعتصاب گسترده کارگران کارفرما و مدیر عامل بشدت به دست و پا افتادند و مرتباً جلسه میگیرند. اعتصاب تعمیرات کلی در پالایشگاهها را متوقف کرد و بسیاری کارها روی زمین ماند. کارگران از این پیروزی خرسند هستند و مرتباً از طریق نمایندگانشان مطالبات و خواسته هایشان را دنبال میکنند. کارگران احساس پیروزی میکنند و امیدوارند که مسئله بد غذا و سلف سرویس، و امکانات خوابگاهها، واریز مرتب و سر وقت حقوقها، و مسئله قراردادهای مستقیم کار و امنیت شغلی شان پاسخ بگیرد.

حزب تلاش متحدانه کارگران را ارج میگذارد و این پیروزی را به آنها تبریک میگوید. اتحاد کارگران روی منافع و خواستههای عمومی و حضور و دخالت مستمرشان ضامن پیشروی آنهاست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ خرداد ۱۳۹۰ - ۸ ژوئن ۲۰۱۱

زنده باد جنبش مجامع عمومی!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!



علی جوادی

در حاشیه پیام رضا رخشان به سندیکاهای کارگری فرانسه

است. اما تفاوتی فاحش واکنش ایشان را از سیاست سایر جریان‌ها در قبال این مساله کاملا مجزا میکند. میگوید:

"به اطلاع شما می‌رسانم که یکی از دلایل مهم مشکلات کنونی طبقه کارگر ایران فقدان تشکلهای توده‌ای کارگران در ایران و تبلیغات شدید ضد سندیکائی است که از جانب بسیاری از دوستداران ظاهری طبقه کارگر اعمال می‌شود. بسیاری از کسانی که با ارسال پیام به شما سندیکاهای فرانسه با شما اظهار دوستی می‌نمایند، در داخل ایران خود نه تنها در ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های محیط کار فعال نیستند، بلکه در حد توانشان در مقابل سندیکاهای موجود به کارشکنی نیز می‌پردازند.... بسیار از شما سپاسگزار خواهیم بود اگر که در کنار محکوم نمودن سیاستهای ضد کارگری در ایران، نفوذ معنوی خود را برای تقویت تشکلهای درون محیط کار به کار بگیرید و ضرورت ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل را نیز به دوستان ایرانی خود گوشزد کنید." (از پیام رضا رخشان به سندیکاهای کارگری فرانسه)

در این زمینه به چند نکته اساسی باید اشاره کرد:

۱- شرم آور است! این اولین باری است که یک فعال کارگری مسئولیت "فقدان تشکلات توده‌ای کارگری در ایران" را نه سیاستهای سرکوبگرانه و خشن رژیم اسلامی، نه نتیجه سرکوب، دستگیری، کشتار و زندانی

فراخوان اتحادیه‌های سراسری کارگری فرانسه در برگزاری تظاهراتی در روز ۹ ژوئن در مقابل دفتر سازمان جهانی کار در دفاع از آزادی کارگران زندانی در ایران و محکوم کردن سیاست ضد کارگری رژیم اسلامی یک گام مهم در همبستگی جهانی کارگری و محکومیت رژیم اسلامی است.

این فراخوان، جلب و تحکیم همبستگی تشکلات کارگری از مبارزات کارگران در ایران و محکوم کردن سیاستها و موجودیت ضد کارگری رژیم اسلامی محصول تلاش کمونیستها و فعالین کارگری بسیاری است که طی سالیان متمادی در این راه تلاش کرده‌اند. قطعنامه‌های متعدد کارگری، فراخوانهای اعتراضی در این راستا، پیام‌های همبستگی، همگی اکنون به یک رکن فعالیت کمونیستی کارگری در خارج از کشور تبدیل شده است.

ما خواهان محکومیت رژیم اسلامی در تمامی مجامع کارگری هستیم. ما خواهان گسترده‌ترین همبستگی میان بخشهای مختلف طبقه کارگر در سطح جهان هستیم. طبقه کارگر در ایران متحدی جز طبقه کارگر جهانی و مردم آزادیخواه و بشریت متمدن ندارد. محکومیت رژیم اسلامی در هر مجمع کارگری سیاستی است که ما پیگیرانه دنبال کرده و خواهیم کرد.

بسیاری از جریان‌ها کمونیستی و چپ و کارگری از فراخوان اتحادیه‌های کارگری فرانسه دفاع کردند. رضا رخشان، دبیر سندیکای کارگران هفت تپه هم در این زمینه پیامی صادر کرده

کردن فعالین کارگری در طول حیات ننگین سی و دو ساله اش، نه ناشی از سرکوب هر تلاش اجتماعی طبقه کارگر توسط رژیم آدمکشان اسلامی، بلکه محصول "تبلیغات ضد سندیکایی... دوستان ظاهری طبقه کارگر" قلمداد میکنند. این اظهارات قبل از هر واکنشی، تعجب عمیق خواننده و هر کسی که کوچکترین آشنایی با واقعیت زندگی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش تحت حاکمیت اسلامی و استثمارگرانه رژیم اسلامی را دارد، بر می‌انگیزد. چگونه میتوان جنایت آشکار و سیستماتیک رژیم اسلامی را در سرکوب همه جانبه تلاشهای طبقه کارگر انکار کرد؟ چگونه میتوان تاریخ در هم شکستن تشکلات مستقل کارگری و زندانی و شکنجه کردن و اعدام فعالین کارگری را انکار کرد؟ چگونه میتوان تاریخ خونین و ضد کارگری رژیم اسلامی در مقابله با طبقه کارگر را انکار کرد؟ چگونه بسادگی میتوان قلم را روی کاغذ برد یا بر حروف تخته کلید کامپیوتر کوبید که فقدان تشکلهای توده‌ای کارگری ناشی از "تبلیغات ضد سندیکایی" و "کارشکنی" است؟ کدام فعال کارگری است که این تبلیغات زهر آگین علیه چپ و کمونیسم و فعالین کارگری را برای لحظه‌ای بپذیرد؟ کدام انسان با وجدانی میتواند تره برای این سیاستها خرد کند؟ چه تعداد فعال کارگری، چه تعداد رهبر کارگری، چه تعداد کمونیست و غیر کمونیست کارگری باید سرکوب و زندانی و شکنجه و اعدام شوند تا رضا رخشان بپذیرد که رژیم اسلامی در تمامیت خود مسئول فقدان تشکلات کارگری در ایران است؟ اگر یک روز سرکوب از بالای سر کارگر برچیده شود، فردای آن روز ما شاهد تشکیل مجامع کارگری و شکل‌گیری تشکلات مستقل کارگری اعم از شورا و سندیکا در ابعادی باور نکردنی خواهیم بود.

۲- رضا رخشان دروغ می‌گوید. تاکنون هیچ گرایش کمونیستی و کارگری هیچ تبلیغاتی علیه شکل‌گیری سندیکا و تشکیلات مستقل کارگری و یا "تبلیغات ضد سندیکایی" و "کارشکنی" نکرده است. بر عکس دفاع از تشکلات مستقل کارگری اعم از شورا،

سندیکا و یا مجمع عمومی با تاریخ کمونیسم کارگری و حتی بخشهای عمده چپ غیر کارگری عجین شده است. تاریخ تمامی گرایشاتی که بخشی از سیاستشان جلب همبستگی کارگری در اروپا و آمریکا و سایر کشورها با کارگران در ایران است، در عین حال تاریخ دفاع قاطعانه و همه جانبه از هر تلاش طبقه کارگر برای شکل دادن به تشکلات مستقل کارگری اعم از سندیکا و شوراهای کارگری است.

۳- رضا رخشان رسماً تحریف میکند. تلاش میکند نقد گرایش سندیکالیستی را با تبلیغ علیه نفس ایجاد سندیکا و اتحادیه یکی قلمداد کند. این یک تحریف آشکار است. گویی اگر نیرویی به نقد سیاستهای راست و سازشکارانه گرایش سندیکالیستی در قبال رژیم حاکم، در قبال جدال جناحهای رژیم اسلامی، در قبال سایر سیاستهای بورژوازی رژیم حاکم بپردازد، گویا مانعی در مقابل ایجاد و شکل‌گیری تشکلات مستقل کارگری و اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری ایجاد کرده است. تلاش رضا رخشان با این تبلیغات، تلاشی برای خلع سلاح کردن گرایش رادیکال و کمونیستی کارگری در قبال گرایش راست و سندیکالیستی است. تلاش رضا رخشان تلاشی بمنظور خنثی کردن و منحرف کردن نقد گرایش رادیکال و کمونیستی کارگری در قبال سیاستهای سازشکارانه و راست گرایش سندیکالیستی در صفوف طبقه کارگر است. رضا رخشان مدعی است که هر کسی که گرایش راست سندیکالیستی را نقد و افشا کند مانعی در راه ایجاد تشکلات مستقل کارگری است.

در حاشیه پیام رضا رخشان به سندیکاها کارگری فرانسه ...

سندیکای هفت تپه است اما معلوم نیست که چرا بیشتر مطالب کتبی ایشان علیه کمونیسم و رادیکالیسم کارگری است؟ چرا تاکنون ایشان بیشترین نقد خود را متوجه فعالین کمونیست و رادیکال کارگری و احزاب کمونیستی کارگری کرده است؟ آیا تصادفی است که نقد کمونیسم و رادیکالیسم توسط ایشان در عین حال با تعریف خجولانه از سیاستهای احمدی نژاد و جناحی از رژیم اسلامی و سرمایه همراه بوده است؟

۷ - ما منتقد سرسخت سیاستهای سازشکارانه و راست گرایش سندیکالیستی در صفوف کارگران هستیم. اما در عین حال از هر تلاش کارگر برای گذاشتن "خشتی بر خشت" دیگر قاطعانه دفاع میکنیم. ما مدافع سر سخت جنبش مجامع عمومی کارگری و شوراهای کارگری هستیم. این تشکلات و این جنبش را مناسبترین شکل و ظرف سازماندهی صفوف کارگران میدانیم. اما در عین حال از هر تلاش طبقه کارگر برای ایجاد سندیکا و اتحادیه و شورا قاطعانه دفاع میکنیم. ما اجازه تحریف این تاریخ شناخته شده را به کسی نمیدهیم!

ما برخلاف رضا رخشان، قاطعانه تاکید میکنیم که رژیم اسلامی مسبب اول و آخر فقدان تشکلات توده ای و مستقل کارگری در جامعه است. ما سرکوب و وحشیانه و سیستماتیک تلاشهای کارگری توسط حکومت اسلامی را مسئول و مسبب فقدان تشکلات کارگری در ایران میدانیم. ما اعلام میکنیم مادام که رژیم اسلامی پابرجاست کارگر در جامعه از حقوق ابتدایی و شناخته شده خود برخوردار نخواهد شد. ما اعلام میکنیم که سرنگونی رژیم اسلامی پیش شرط تحقق حقوق و مطالبات شناخته شده کارگری و اجتماعی است.*

فراخوان سندیکاها کارگری فرانسه در دفاع از آزادی کارگران زندانی و محکومیت رژیم اسلامی!

حمایت از آزادی های سندیکایی در ایران

ما سندیکاهای فرانسوی در حمایت از سندیکالیست های زندانی در ایران، در روز ۹ ژوئن همه را به شرکت در یک تظاهرات ایستاده در برابر دفتر سازمان جهانی کار در ژنو فرا می خوانیم. اقدامات سرکوب گرایانه علیه مبارزین سندیکایی در اول ماه مه امسال در ایران و دستگیری سندیکالیست ها در کردستان، عدم رعایت و لگد مال کردن آشکار حقوق اولیه است. ما سندیکالیست های فرانسوی، همراه با جنبش بین المللی سندیکایی، همبستگی خود را نسبت به این مبارزان ایرانی اعلام می داریم، زنان و مردان مبارزی که علیرغم تمام خطراتی که فعالیت های سندیکایی در ایران به همراه دارد، درگیر مبارزه برای دفاع از کارگران ایران شده اند.

ما به کلیه مبارزین زندانی که در طی ماه ها و سال های گذشته، به جرم مبارزه برای احقاق حقوق ابتدایی سندیکایی زندانی شده اند، می اندیشیم. مبارزه آنان بسیار تحسین آمیز و موجب افتخار آنان و خانواده های شان که حمایت شان می کنند، می باشد. زمان آن فرا رسیده که مچ آن کشورهایی که مقاله نامه های سازمان جهانی کار را امضا می کنند ولیکن در عمل آن ها را زیرپا می گذارند، گرفته شود. در این رابطه حکومت ایران یک مورد بارز است. از جمله تعهدات و وظایف تشکلات سندیکایی در سراسر دنیا است که همبستگی خود را نسبت به کارگران در ایران اعلام کرده و تمام قوا و امکانات خود را برای پایان دادن به سرکوب و اختناق کسانی که خواستار ایجاد تشکلات سندیکایی مستقل خود هستند، به کار گیرند.

**به دلایل فوق است که ما به مناسبت برگزاری کنفرانس سالانه
سازمان جهانی کار، تظاهرات ایستاده ای را در ۹ ژوئن در مقابل
دفتر سازمان مزبور در ژنو فرا می خوانیم.**

سخن نمیگوید. بلکه برعکس قلمش را علیه کمونیسم و رادیکالیسم بکار گرفته است. آیا معنای این فراخوان جز کند کردن مبارزه علیه رژیم اسلامی چیز دیگری است؟

۵- رضا رخشان نماینده و فعال یک گرایش سازشکار و سندیکالیستی در صفوف کارگران است. ایشان مدافع سیاست سازشکاری میان کارگر و دولت سرمایه است. تاکنون بارها بر نقش "موثر" سندیکای هفت تپه در تقلیل و کاهش اعتراضات کارگری در محیط کار مورد نظرشان تاکید کرده است. ایشان مخالف سرسخت تحول بنیادی در جامعه برای نابودی مناسبات استثمارگر و لغو کار مزدی است. یک مخالف سرسخت انقلاب کارگری است. مانند تمام مبلغین بورژوازی انقلابیگری کمونیستی را خام و خیالی و پوچ می پندارد. مدافع سیاست حذف سوبسیدهای دولت احمدی نژاد است. خواهان نظارت کارگران بر اجرای "بهینه" این طرح ارتجاعی توسط مجلس اوباش اسلامی است. بعلاوه ایشان معتقد است که وضعیت طبقه کارگر در دوران احمدی نژاد بطور فاحشی بهبود یافته است! ؟ این سیاستها رضا رخشان را در چه جایگاهی قرار میدهد؟ آیا اشتباه است که با ارفاق بسیار سیاستهای ایشان را در چهارچوب یک گرایش عمیقاً راست و سازشکارانه تلقی کرد؟ آیا اشتباه است اگر گرایشی که فقر و فلاکت گسترده کارگران را بهبود شرایط زندگی کارگر قلمداد میکند، یک گرایش راست و ضد منافع عمومی کارگری نامید؟

این یک ادعای سخیف و بی مقدار است. یک اتهام زشت و ناروا است. این اتهامی علیه تمامی فعالین رادیکال و کمونیست کارگری، تمامی فعالین سوسیالیست و کمونیستی است که سرنگونی رژیم اسلامی را شرط اول تحقق خواسته های و مطالبات کارگری میدانند. این ادعایی علیه تمامی فعالین کارگری است که خواهان سرنگونی همه جانبه رژیم اسلامی هستند. این ادعایی علیه تمامی فعالین کارگری است که مجمع عمومی و شوراهای کارگری را تشکلات مناسب تری در شرایط حاضر بمنظور سازماندهی صفوف طبقه کارگر میدانند. هیچ فعال کارگری نیست که نداند میتوان منتقد سیاستهای راست و سازشکارانه کارگری بود و در عین حال مدافع قاطع حق تشکل، هر نوع تشکل مستقل کارگری، بود.

۴- رضا رخشان در مقام دبیر سندیکای کارگران هفت تپه به سندیکاها کارگری فرانسه پیام میدهد، اما خواهان محکومیت قاطع و همه جانبه رژیم اسلامی و سیاستهای ضد کارگری آن نمیشود. بر عکس از این تشکلات اتحادیه ای میخواهد که به نقد فعالین کارگری بنشینند؟ از اتحادیه های کارگری فرانسه میخواهد تا به نقد کسانی بنشینند که تلاششان منجر به اعلام فراخوان از جانب این اتحادیه ها در دفاع از حقوق بین المللی و شناخته شده کارگری در ایران شده است. فراخوان رضا رخشان درخواست مبارزه قاطع تر و همه جانبه تر علیه رژیم اسلامی نیست. برعکس است! پیام رضا رخشان حاوی هیچ گوشه ای از درد و رنج طبقه کارگر در تحت حاکمیت کثیف سرمایه و اسلام نیست. او در پیامش حتی گوشه ای از مشقات کارگران هفت تپه را که افشا نمیکند. او از تعرض و تیغ کشیدن رژیم و دستگاه سرکوبش علیه کارگران هفت تپه

۶- رضا رخشان مسئول

کشمکش باندهای قدرت و آینده جمهوری اسلامی

مهرداد کوشا

حکومت جمهوری اسلامی از هنگام به قدرت رسیدن در بهمن ۱۳۵۷ تاکنون همواره برای بقا و خویش دو روند موازی را با دو عملکرد متفاوت، یکی اصلی و دیگری فرعی در داخل کشور طی نموده است. عملکرد اصلی رژیم در تمامی سی و دو سال گذشته، صرفنظر از اینکه کدام جناح حکومتی در قدرت بوده است، عبارت از سرکوب کارگران، سرکوب جنبش زنان، اعتراضات دانشجویی و بطور کلی سرکوب جنبشهای آزادی خواهی و برابری طلبی از طریق شکنجه و زندان و اعدام بوده است.

اما علاوه بر خطر اپوزیسیون سرنگونی طلب برای حکومت اسلامی، در مقاطعی از دوران سیاه این حکومت، کودتا و فروپاشی ناشی از درگیری جناحها و باندهای داخل حکومتی برای کسب یا تثبیت قدرت خود، کل نظام را با خطرات جدی مواجه ساخته است. عملکرد فرعی حکومت در این راستا و به شکل تصفیه عناصر خودی و داخل در قدرت تعریف می شود. صادق قطب زاده و ابوالحسن بنی صدر نمونه نیروهای مکلا در حکومت و حسینعلی منتظری از جمله عناصر آخوند می باشد که در فراز و نشیب حکومت اسلامی و برای حفظ و بقا آن، مورد تصفیه قرار گرفته اند. در خرداد سال ۱۳۸۸ و در رقابت سنگین برای بدست گرفتن پست ریاست جمهوری، جناح به اصطلاح "اصلاح طلب" و خط امامی سابق، که عمده ترین قدرت داخل حکومت بودند مورد تصفیه قرار گرفته و از قدرت خلع شدند.

پدیده ی تصفیه دائمی درون یک حکومت ایدئولوژیک واتنی

سکولار، در یک کشور به اصطلاح جهان سومی، اما نشان چیست؟ بدون شک این امر به معنی بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دائمی در ارکان حکومتی است که فاقد هر گونه چشم اندازی برای تثبیت سیاسی خود و رسیدن به شرایطی متعارف برای ادامه حیات، به عنوان یک نظام سیاسی- اقتصادی سرمایه داری در قرن حاضر میباشد.

رژیم اسلامی برای بقا خود به هر حربه و وسیله و هر نوع جنایت متوسل شده و میشود. در هر حکومت ایدئولوژیک بطور عام و در حکومت اسلامی بطور خاص، هرچنانیتی برای حفظ نظام جایز و هر درجه از سکولاریسم، آزادی سیاسی، تشکل کارگری، برابری زن و مرد، مدرنیسم و آزادیهای اجتماعی سمی مهلک به حساب می آید. در این میان بکارگیری ابزارهای سرکوب و روشهای فریب و ارباب بستگی به وضعیت و موقعیت سیاسی دارد.

در شرایطی که جنبشهای آزادیخواهی و برابری طلبی در سراسر خاورمیانه و شمال افریقا، بحران تاکنونی رژیم اسلامی را شدت بیشتری بخشیده و ترس سران حکومت از سرنگونی نظام اسلامی را دو چندان ساخته است، کشمکش و درگیری باندهای حکومتی وارد فاز جدیدی شده که قبلاً تا به این سطح وجود نداشته است. پرونده های احمدی نژاد و مشایی در مورد فساد مالی و اقتصادی و اخلاقی تقریباً کامل شده است. مثلاً برای حضرات تازه معلوم شده که احمدی نژاد ۷۰۰

میلیارد تومان پول بیت المال را برای تقلب در انتخابات بالا کشیده و تا حالا کسی از آن اطلاع نداشته است! دولت به قانون اساسی واقعی نمی نهد و مصوبات مجلس شورای را به پیشیزی نمی گیرد! جن و جن گیری در اطرافیان احمدی نژاد رسوخ کرده و خلاصه ارکان حکومت ولایی سست گردیده و ولی فقیه، به عنوان نماینده خدا، هتک حرمت شده است. همه این اراجیف و عوامفریبی به این معنی است که ادامه حکومت اسلامی با حفظ وضعیت موجود امکان پذیر نمی باشد. باید تصفیه ی دیگری صورت گیرد تا تشتت حکومت کاهش یافته، سمت گیری جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبی حتی الامکان از کل نظام اسلامی و شخص خامنه ای به طرف دولت حاضر منحرف شود و در نتیجه آن، ابزارها و نهادهای پلیسی و امنیتی کماکان پتانسیل سرکوب و ارباب را حفظ نمایند.

در چنین شرایطی، اوباشان و مزدوران جمهوری اسلامی که تا چندی قبل به دفاع از احمدی نژاد با جیره ساندیس و کیک در خیابانها و مواجبات گوناگون مثل وامهای چند میلیونی بدون بازپرداخت، مردم عاصی از کل حکومت و نظام اسلامی را در کوچه و خیابان می گشتند و جوانان دختر و پسر را در کهریزک مورد تجاوز قرار می دادند، امروز فریاد مرگ بر مشایی و احمدی نژاد سر می دهند و رئیس این اوباشان، یعنی مداح حدادیان، مشایی را به آلت تناسلی احمدی نژاد تشبیه می کند. سخن احمدی نژاد در مراسم سالروز درگذشت خمینی و در اعتراض به هو کردن اوباشان، که خطاب به سر دسته آنان (احتمالاً همان حدادیان) گفت "نوبت شما هم می رسد" در عین حال که التماسی از سر عجز و ناتوانی در مرحله احتضار به یکی از مباشران گاد فادر اسلامی برای نجات خود است، خالی از حقیقت هم نیست. لمپنیزم اسلامی اینک گریبان احمدی نژاد را گرفته و فردا نوبت یکی دیگر از این جانپان است.

فاز جدید درگیری باندهای حکومتی جمهوری اسلامی اما کمترین ارتباط

و سنجیتی با آزادی و حقوق اجتماعی و شهروندی ندارد. حمله باند خامنه ای به احمدی نژاد حتی مجالی به اصلاح طلبی نوع دوم خرداد و جنبش سبز نمی دهد. حکومت امروز حتی تشییع جنازه یک عضو نهضت آزادی را هم تحمل نمی کند تا چه رسد به آزادیهای سیاسی و اجتماعی مورد خواست مردم. حکومت اسلامی همین امروز کماکان مشغول اعدام و شکنجه است؛ اعتراضات کارگری و جنبش زنان را سرکوب میکند؛ گشت اوباشان را در خیابانها می چرخاند؛ بر سر میدانهای اصلی شهر ماشینهای آب پاش را آماده برای حمله نگه می دارد و برای جمع آوری دیشهای ماهواره و غارت لوازم قابل فروش آن، به پشت بامها هجوم می برد. با اینهمه کسی تسلیم نمی شود. مردم همچنان در برابر رژیم اسلامی مقاومت میکنند. جمهوری اسلامی قطعاً قادر به سرکوب کامل جنبش سرنگونی مردم ایران نیست. آینده برای رژیم اسلامی سخت تر و بحرانی تر از گذشته خواهد بود. با تحولات ایجاد شده در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا و بخصوص با اوجگیری مبارزات آزادیخواهی مردم سوریه، موقعیت جمهوری اسلامی در لبنان، عراق، افغانستان و کل منطقه تضعیف شده است. این امر بدون شک موجبات تضعیف حکومت را در داخل کشور فراهم خواهد ساخت.

پیروزی در این مبارزه، نه فقط تا مرحله سرنگونی نظام فقر و فلاکت و خفقان جمهوری اسلامی، بلکه تا بنا نهادن یک جامعه آزاد و برابر، یک دنیای بهتر باید به پیش رود. این پیروزی تنها و تنها در گرو سازمان دهی و پیگیری مبارزه تحت رهبری حزب سیاسی طبقه کارگر، با برنامه ای روشن و واقعی برای دستیابی به آزادی و برابری است.

زنده باد سوسیالیسم، زنده باد حزب اتحاد کمونیسم کارگری. *

سیاست سکوت،

تلاشی علیه جنبش فریاد سرخ!

کامران پایدار

اصلاح طلبان ورشکسته حکومتی فراوان تظاهرات سکوت داده اند. این "سکوت" علیرغم حذف شان از حکومت اعلام برادری مجدد با حکومت اسلامی و مرز قاطع و دشمنی شان با سرنگونی طلبی و انقلابیگری است. "اصلاح" حکومت اسلامی، مماشانات و مدارا با برادران قاتل، وحشت از عمل انقلابی، به سخره گرفتن خواست و اراده دهها میلیون انسان و کارگر زحمتکش برای تغییر و انقلاب، برای آزادی و رفاه و خوشبختی، به خودی خود سابقه ای به قدمت حکومت سپاه و ننگین جمهوری اسلامی دارد. از همان روزهای سال ۱۳۵۷ و خصوصاً پس از شکست انقلاب بواسطه سرکوب و کشتار خونین در خرداد سال ۱۳۶۰ سابقه اصلاح طلبی توسط انواع جریانات ملی مذهبی و دنبالچه های ریز و درشت جمهوری اسلامی که یک سرشان یا به حکومت وصل است یا به نظام سرمایه داری جهانی، به همان سالها باز میگردد.

در طی بیش از ۳۲ سال حاکمیت ننگ و جنایت جمهوری اسلامی طیفی از انواع نیروهای ملی مذهبی در غالب اپوزیسیون های درونی و بیرونی رژیم از اکثریتی - توده ایهای آدم فروش و همکار رژیم گرفته تا دو خردادبها و تاریک فکران و قلم به مزدان همیشه با شرف حکومتی، همیشه در اشکال و فرمهای رنگارنگی علیرغم جوهر مشترکشان برای حفظ و بقا حکومت، بعنوان نیروی بازدارنده انقلاب و مبارزات مردمی همواره در کنار حکومت و شریک جرم و جنایتهایش بوده اند. جریاناتی که مشروعیت و ماهیت و فلسفه وجودیشان تا مغز استخوان وابسته به ماندگاری خود همین ماشین سرکوب و قتل و جنایت جمهوری

قاتلان جنایت پیشه به خط شده اند، خطر سقوط و فروپاشی و اضمحلال جمهوری اسلامی را با گوشت و پوستشان لمس کرده اند و بیهوده میکوشند تا شاید با هرس و زدن شاخ و یال و دم این غول چند صبحی به عمر نکبت بارش دوامی بیشتر دهند.

دعواها و اختلافات درون حکومتی برخلاف همه تبلیغات دروغین سران حکومت و علیرغم همه تلاش و تبلیغات مذبحخانه و مودنیانه تریبونهای نوکر و مزدور سرمایه داری از قبیل بی بی سی و صدای آمریکا تا دیگران، تنها یک علت واقعی و اساسی دارد: فشار از پائین و باز هم فشار از پائین برای نخواستن. امروز در جامعه ایران یک جنبش عظیم سرنگونی راه افتاده است و با گذشت هر روز این جنبش عمق و ژرفای بیشتری می یابد. علیرغم همه فضای سانسور و سرکوب جنبش گرسنگان و مبارزه برای آزادی و برابری و رفاه و یک زندگی شایسته انسان و خلاصی از ارتجاع اسلامی، جنبش سرنگونی که خمیر مایه و جوهر اصلی آن چپ و رادیکالیسم انقلابی است هر روز از استحکام و ثبات و توانمندیهای بیشتری برای سرنگونی حکومت برخوردار میشود. از طرف دیگر موج عظیم مبارزات آزادیخواهی و برابری طلبی و تحریکات انقلابی که در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بوقوع پیوسته و در حال گسترش است مزید بر مسئله قدیمی است. حکومت اسلامی در لبه پرتگاه و سقوط قرار گرفته و همه سران ریز و درشتش هر کدام سراسیمه بساط مارگریشان را پهن کرده اند. اختلافات درون حکومتی هر چقدر حادثر میشود تنها نشان از حادثر شدن اوضاع و رشد و بالندگی مبارزات مردمی برای به زیر کشیدن حکومت است. به جان هم افتاده اند و هر یک میکوشند با عوامفریبی مردم را کنترل کنند تا به این اعتبار حریف مقابل را قدری به عقب رانده تا شاید حکومتشان را از ورطه سرنگونی نجات دهند.

فراخوان تظاهرات سکوت میدهند! چرا؟ چون میخواهند برای حکومتشان زمان بخرند و با این

حربه تا دیر نشده حکومت و جناح غالب به خود آمده و صدای گامهای انقلاب را شنیده و خودش را "اصلاح" کند! قواعد بازی مسخره دموکراسی اسلامی شان را رعایت کند و جایی هم برای نشخوار همه رانده شدگان و مغضوبین از بارگاه حکومتی باز شود و تا باشد در بر همین پاشنه بچرخد. همین چندی پیش و در آستانه نمایش مضحک انتخابات مجلس حکومتی، خاتمی چندان هم بیراه نگفته بود. این مارمولک سمی هم از مردم؟! هم از سران غالب و قدرتمند حکومت خواسته بود تا گذشته بخصوص حوادث سال ۸۸ را فراموش نمایند و ببخشند و دست در دست هم "برای حفظ اسلام و خاک مقدس و دموکراسی و ایرانیت" بکوشند. البته این درخواست تا امروز با لگد پرانی و اردنگی از جانب جناح غالب جواب گرفته است.

اما تا آنجا که به کارگران و زحمتکشان و دهها میلیون انسان شریف و زنان و جوانان آزادیخواه بر میگردد صورت مسئله چیز دیگری است. برای کارگرانی که در شیفتهای شبانه روزی بسیار سنگین کاری در شرایط بردگی مطلق وحشیانه استثمار و تحقیر میشوند، و بخشا ۳۲ ماه است دستمزدهای ناچیزشان را نداده اند و برای خورد و خوراک و اجاره خانه و بیماری و هزار مشکل دیگر که بانیش همین حکومت اسلامیست معطل و درمانده شده اند، برای زنان و جوانانی که تشنه آزادی و برابری و رفاه و خواهان برچیدن دیوارهای ارتجاعی آپارتاید جنسی هستند و خواستشان زندگی مرفه در یک جامعه انسانی و مدرن است، برای خانواده های بیش از ۱۰۰ هزار اعدامی و جانباخته که در زندان های مخوف اسلامی سر به نیست شده و در گورهای دسته جمعی در لعنت آبادها و "تف آباد" ها و خاوران های بی نام و نشان مدفون شده اند، برای بیش از ۷۰ میلیون انسان که در طی ۳۲ سال حاکمیت وحشی اسلام و سرمایه در فقر و گرسنگی و تحت انواع سرکوب و فقر و سانسور و زجرکش و

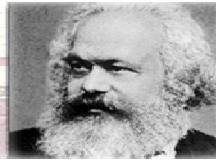


مرکز مطالعات کمونیسم کارگری

Capital

Web Address: <http://markazmkk.blogfa.com>

E-MAIL: worker.communism.studies@gmail.com



سیاست سکوت،

تلاشی علیه جنبش فریاد

سرخ ...

تحقیر شده اند و ابتدایی ترین حقوق انسانیشان لگد مال شده، صورت مسئله چیز دیگریست.

جمهوری اسلامی با همه جناحهای ریز و درشتش، حکومت اعدام و شکنجه و سنگسار، حکومت فقر و گرسنگی و تحقیر انسان باید برود. فراخوان برای هر گونه اصلاح حکومت نکبت اسلامی و تظاهرات سکوت تنها ترفندی است مضحک تر و مسخره تر از خود جمهوری اسلامی. مردم در خیابانها در سال 88 بدرستی شعار میدادند: موسوی بهانه ست کل نظام نشانه ست.

و اما امر ما کارگران و کمونیستها، ما جوانان و زنان آزادیخواه و برابری طلب چیز دیگریست. باید در کارخانه ها، مدارس، دانشگاه ها، شوراهای محلی و ارگانهای قدرت مستقیم خود را سازمان دهیم. باید در مراکز آموزشی، دانشگاهی و دانش آموزیمان را برای مبارزه و اعتصاب برپا کنیم. باید هر چه سریعتر کمیته ها و شوراهای سرخ محلاتمان را تشکیل دهیم. باید سنگرهای انقلاب را برپا کنیم و با هزار فریاد سرخ به میدان بیاییم. باید به قدرت انقلاب حکومت اسلامی سرمایه داران را به زیر کشیم و ماشین سرکوبش را درهم بکوبیم. سیاست سکوت نمیتواند جنبش سرنگونی انقلابی را مهار کند! *

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند: شکست خط کورش مدرسی، بن بست سیاسی اجتماعی حزب "حکمتیست"، چشم انداز آتی؟

در این سمینار به مسائل زیر پرداخته خواهد شد:

- مروری بر تاریخچه شکل گیری حزب "حکمتیست"؟
- محورهای تمایز سیاسی و اجتماعی خط کورش مدرسی از کمونیسم کارگری مارکس - حکمت!
- شکست و سرانجام خط کورش مدرسی و پروژه های حزبی این خط!
- مبانی بحران و شکاف در حزب "حکمتیست"
- موقعیت گرایشهای سیاسی در این حزب؟
- رهبری کنونی حزب "حکمتیست" کجا ایستاده است؟
- نگاهی به تحولات و آینده حزب "حکمتیست"!
- کمونیسم کارگری، شکست خط کورش مدرسی و سرنوشت تحولات حزب "حکمتیست"

علی جوادی

مکان: شبکه پالتاک، گروه خاور میانه - ایران

زمان: شنبه ۱۸ ژوئن ۲۰۱۱

ساعت ۸ شب بوقت اروپای مرکزی و ۲ بعد از ظهر بوقت

نیویورک و ۱۱ صبح بوقت لس آنجلس

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



منصور اسالو آزاد شد

پیگیری های مستمر سندیکای کارگران شرکت واحد و اتحادیه های بین المللی کارگری و سازمان جهانی کار سر انجام روز 5 شنبه 12 خرداد 1389 منصور اسالو بعد از حدود 4 سال با قرار وثیقه از زندان آزاد شد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه آزادی ایشان را به همه زحمتکشان عرصه کارگری تبریک گفته و ضمن تشکر از همه اتحادیه های کارگری و فعالین این عرصه و تمامی نهادهای حقوق بشری امیدوار است هر چه زودتر شاهد آزادی آقایان ابراهیم مددی و رضا شهابی و همه فعالین کارگری دربند باشد.

به نقل از: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، 12 خرداد



جهت اطلاع عموم، در خصوص نادر کیانی

سیروان قادری

اخیرا دبیرخانه کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، اطلاعیه ای تحت عنوان "اطلاعیه دبیرخانه کومه له در مورد یکی از عوامل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی" صادر کرد. در این اطلاعیه از شخصی بنام نادر کیانی به عنوان مامور اطلاعاتی جمهوری اسلامی که برای مدتی در مسئولیتهای مختلف تشکیلات علنی این حزب فعالیت کرده نام برده شده است. نادر کیانی در روزهای گذشته به این اطلاعیه کومله پاسخ داده است که در چند سایت از جمله "فیس بوک" منتشر شده است. بسیاری از قسمتهای نوشته نادر کیانی با کپی برداری (بدون کوچکترین تغییری) از نوشته من ("آذر ماجدی حقیقت را گفته است، شما تاریخ را وارونه میکنید" که در نقد جریان کومله و پاسخی به فحش نامه یکی از اعضای کومله در خصوص کمونیسم کارگری و آذر ماجدی نوشته شده بود) منتشر شده است.

ظاهرا این مسئله برای تعدادی از هواداران و اعضای کومله بهانه ای شده تا بار دیگر به کمونیسم کارگری و حزب اتحاد کمونیسم کارگری فحاشی کنند. در این خصوص لازم است به نکاتی، نه در پاسخ به این اشخاص، بلکه جهت اطلاع عموم اشاره کنم:

۱- نوشته های نادر کیانی در وبلاگ "کومله منتقد" منتشر میشود. این نوشته ها تحت عنوان "نقد سیاسی و افشاگری" از کومله، اتهامات سخیفی را به کومله منتسب میکند که در ماههای اخیر منبع تغذیه بسیاری از سایتها و وابسته به وزارت اطلاعات رژیم اسلامی ایران بوده است. تردیدی نیست که در مقرهای باندهای مهندی و ایلخانی زاده هر شناعتی امکان پذیر است. کما اینکه در سالهای گذشته شاهد موارد زیادی بوده ایم که باند سیاهی بودنشان بیش از پیش محرز شده است. اما نادر کیانی، حتی اگر مامور امنیتی رژیم نباشد، اقدامات تائکونی اش نشان میدهد که هیچ فرقی با یک مامور وزارت اطلاعات رژیم ندارد. اقدامات نادر کیانی در خدمت سیاستهای جمهوری اسلامی و در جهت تخریب اپوزیسیون بطور کلی است و از نظر من شدیداً محکوم است.

۲- پاسخ نادر کیانی به اطلاعیه کومله، هیچ ارتباطی به شخص من و حزب اتحاد کمونیسم کارگری ندارد. این اقدام ادامه تلاشی جیونانه و استفاده از اختلافات سیاسی نیروهای اپوزیسیون برای گل آلود کردن و نا امن کردن فضای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. عکس العمل برخی از اعضا و هواداران کومه له بازی در این زمین و دنباله روی از یک سیاست کهنه و پاخورده اطلاعاتی و امنیتی است. یک جریان سیاسی باید کمی بیشتر از اینها هوشیار باشد و با هر دانه پاشیدنی توی دام نرود. این برخوردها تنها نشان خامی سیاسی و سکتاریسم مفرط اعضای کومه له و نفرت کور ناسیونالیستی از کمونیسم کارگری است که نتیجه اش همان است که نادر کیانی و اربابانش میخواهند.

۳- نکته دیگری که باید در مورد آن مکث کرد اطلاعیه کومله در خصوص نادر کیانی است. اولاً باید پرسید که چرا کومله با تاخیر چند ساله در خصوص نادر کیانی اطلاعیه صادر کرد؟ منشا این سهل انگاری کومه له و غیر مسئول بودن در مورد نیروهای اپوزیسیون و آلوده کردن فضای سیاسی آن کجاست؟ مسئله ای که میتواند موجب هر اتفاقی برای فعالین جریانات مختلف در اپوزیسیون جمهوری اسلامی شود. دوماً، چرا کومله در اطلاعیه اش در خصوص سطح همکاری نادر کیانی، که ظاهراً مدتها مسئول پذیرش کومله بوده، با جمهوری اسلامی منتشر نکرده است؟ هدف از این پنهان کاری خطرناک چیست و به کدام مصالح خرد کمک میکند؟

۴- ما بعنوان جریانی سرنگونی طلب، علیرغم هر درجه اختلاف سیاسی با این و آن جریان، در قبال سالم و مصون نگهداشتن فضا و روابط اپوزیسیون جمهوری اسلامی خود را مسئول میدانیم و در این زمینه کارنامه سیاسی روشنی داریم. بهتر است کومه له محاسبات سکتاریستی و فرقه ای و سیاست پوشاندن اشتباهات خود را کنار بگذارد و در این موارد برخورد روشن و قاطعی داشته باشد. هر گونه تزلزل در موارد امنیتی تنها راه را برای مانور نیروهای اطلاعاتی و مخالفین سیاسی پخمه که مورد استفاده مستقیم و غیر مستقیم اطلاعات جمهوری اسلامی قرار میگیرند و هدفشان نا امن کردن و آلوده کردن فضای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی است، هموار میکند.

۵- جمهوری اسلامی از هر منفذی از جمله امثال نادر کیانی برای ضربه زدن به اپوزیسیون استفاده میکند. بهتر است کسانی که واقعا اختلاف سیاسی با این و آن جریان دارند و نمیخواهند طعمه جمهوری اسلامی و ابزاری جهت این سیاست کثیف شوند، در سایه و باد امنیتی جمهوری اسلامی سنگ به طرف نیروهای اپوزیسیون پرت نکنند. نقد سیاسی مشروع تر از مشروع است اما نقدی که به حکومت جنایتکار اسلامی لم میدهد، حتی اگر به حقایقی اشاره کند، تماماً بی اعتبار است. این روشها نخ نما و شناخته شده است و تنها عرض خود میبرند و زحمت ما میدارند.

توجیه جنایت دفاع از جنایتکار است

پاسخی به فرخ نگهدار!

علی طاهری



آرایش چهره جلاد را دارید! به نظرم این تحلیل شما یک رکورد تاریخی در تاریخ سی و اندی سال جنایات رژیم بود. سران جمهوری اسلامی هم از این تردستی ها بلد نیستند. عجب! آنها جنایت را به گردن عناصر خود فروخته و موساد می اندازند و شما اسمش را می گذاری حادثه!

فرخ نگهدار در رابطه با گریه های رفسنجانی گرد و خاک میکرد: اولاً باید بگویم اکثر جنایتکاران بزرگ دنیا موقع خلع قدرت به ضعف و استیصال می افتند. گریه امروز رفسنجانی به حال خودش و ابواب جمعی نظامش و ترس از محاکمه و دچار شدن به سرنوشت بن علی و مبارک و پینوشه و صدام است. شما می خواهید با استناد به یک قطره اشک تمساح رفسنجانی این جانی کثیف و خونخوار را در چشم مردم منزه کنید. واقعا یا مردم را بی شعور فرض کرده اید یا خودتان دچار جنون جدی شده اید. اگرچه گزینه دوم واقعی تر است اما این ادامه ارادت ثابت شما به مرتجعترین حکومت اسلامی است!

اما در رابطه با مرگ هاله سحابی باید بگویم دل هر انسانی از جنایت بر علیه همنوعش به درد می آید. اما درد شما مرگ یک انسان نیست چرا که همین امروز با تمام رمقتان سنگ یک رژیم جنایتکار و ضد بشر را به سینه می زنید. درد شما به صدا در آمدن ناقوس مرگ رژیم ضد بشریست که تمام تاریختان را از آن دفاع کردید و به پیشیزی حسابتان نکرد! شما از دوستی با سحابی حرف زدید و حق دوستی را هم خوب بجا آوردید و مرگ دخترش را که یک جنایت مثال زدنی بود حادثه اعلام کردید! به این میگویند مرام دوستی در سنت ملی اسلامی، دوستی هائی که نبوده بهتر از بودندش است!

عزت الله سحابی را قرار است سالوادور آلنده کنید! واقعا خنده دار است! بنا به گفته همپالکی خودتان محسن سازگارا اگر سحابی نبود جمهوری اسلامی هم نبود و امروز خیلی از سران سپاه و وزارت اطلاعات داشتن پستهای خود را باید مدیون آقای سحابی باشند. ما در این

جمله شکی نداریم. خمینی و جمهوری اسلامی روی شانه امثال سحابی و دولت موقت بالا آمد و حتی آقای سحابی کار را به اینجا تمام نکرد و در تمام حیات سیاسی اش بی وقفه دنبال اختراعات ایدئولوژیک برای نجات دستگاه اسلام بود. مگر همینها نبودند که جمهوری اسلامی را برآمد پست مدرن تاریخ تعریف میکردند؟ خب ما این فحایع را از روز اول پیش بینی کرده بودیم. جنبش دفاع از حقوق و آزادی و برابری شهروندان متعلق به ما آزادیخواهان بود نه امثال سازگارا و سحابی و رئیس دانا و فرخ نگهدار!

اما اولین پله جلوگیری از جنایت و تولید و باز تولید آن اولاً نفی کامل دستگاه خونخواری چون جمهوری اسلامی و ثانياً نورافکن انداختن بر روی همکاران این جانپان است. آقای فرخ نگهدار انگشت اتهام قتل عام زندانیان سیاسی دهه شصت، تعقیب سران مخالفین در خارج از کشور، ترور شرفکندی و قاسملو به سوی امثال شما و سازمان "خوش نام" تان است! باید بیابید رو به افکار عمومی و جامعه یک آمار دقیق از جنایاتی که مستقیم و غیر مستقیم مسببش بودید بدهید. احتیاجی به تحریم مواد مورد نیاز مردم نیست! باید اشخاص حقیقی شریک در جنایت را محاکمه کرد! من شخصا بر علیه آخوندهای فکل کراواتی چون فرخ نگهدار، نه بخاطر اشتراکتان در عقاید ارتجاعی دیروز و امروز، بلکه بخاطر شرکت عملی و همکاری شان در جنایت اعلام جرم می کنم! *

فرخ نگهدار در قدم اول می خواست جنایت سیستماتیک در جمهوری اسلامی را نفی کند. وای که چه ردالت مثال زدنی! امروز هر بچه مدرسه ای از کره تا اسپانیا و شاخ آفریقا جمهوری اسلامی را بعنوان سمبل جنایت و خونریزی و آدمکشی می شناسد. حتما فرخ نگهدار هم بهتر از هر کسی می داند اما قبل از هر چیزی میخواهد سابقه کثیف خودش در همکاری با جمهوری اسلامی برای جنایات سازمان یافته را پنهان کند! اما کجا و چگونه؟ در عصر اینترنت و ماهواره و فیس بوک از هر دانشجویی امروز بررسی سازمان اکثریت و فرخ نگهدار، مستقیماً می گوید معرفی فعالین سازمان های اپوزیسیون به رژیم!

در پاسخ به آقای فرخ نگهدار باید بگوئیم که جنایت هفته گذشته تیر شلیک شده یک پلیس عصبی نبود بلکه مستقیماً به دستور نیروی انتظامی و اطلاعات سپاه و با هماهنگی بیت رهبری انجام گرفته است. و شمایی که این چنین خاک به چشم مردم می پاشی کارنامه ات تمیزتر از امثال جنتی و احمد خاتمی و امثالهم نیست! حادثه یک بار رخ میدهد آقای نامحترم نه روزی هزار بار! اینکه زندانها و گورستانهای ایران لب تا لب پر آزادیخواهان و مبارزین است اسمش "حادثه" نیست، اسمش یک هولوکاست عظیم است! سپاه پاسداران و وحوش اسلامی از سوئی با سانسور اینترنت و انداختن پارازیت بر روی ماهواره و ببند و بکوب سعی در خاک پاشیدن بر روی آتش انتقاد و بیان حقایق دارند و امثال شما هم با دروغ باقیهای حال بهمزن قصد

در هفته ای که گذشت شاهد قتل هاله سحابی دختر عزت الله سحابی از فعالین ملی مذهبی در مراسم خاکسپاری پدرش بودیم. مامورین جمهوری اسلامی وحشیانه دختری را در سوگ پدرش به قتل رساندند. هر چند که جانپان سابق و مفسرین لیبرال امروز در پس مظلوم نمائی و سو استفاده خبری برآمدند تا نعش مرده سیاسی اجتماعی شان نفس تازه کند اما مقاله ی نقد جامعه به گونه ای دیگر چرخید و در مقام متهم نورافکن را بر خود این حضرات انداخت!

فرخ نگهدار همکار قدیمی جلادان اسلامی هم قصر در نرفت: در بخش تفسیر خبر صدای آمریکا فرخ نگهدار به همراه حسن داعی روز یک شنبه مهمان برنامه بودند. طرح مسئله روشن بود. فرخ نگهدار با هنر کثیف همیشگی اش سعی در عادی کردن و تحلیل اتفاقی بودن حادثه داشت. مثالی از قتل یک شرکت کننده تظاهرات در انگلیس توسط پلیس انگلیس زد و اینکه افکار عمومی جامعه در انگلیس از 7 هفت ماه پیش منتظر دادگاهی این پلیس و دفاع از حقوق شهروندی جامعه است. اولاً باید به فرخ نگهدار بگوئیم نه ایران انگلیس است، نه خامنه ای ملکه الیزابت، نه پلیس انگلیس نیروی وحشی سرکوب جمهوری اسلامی! جناب فرخ نگهدار خودش را به کوچه علی چپ می زند گویی در شهر کورها و کرها سخنرانی می کند. حداقل تفاوت جامعه انگلیس و ایران تعریف حقوق شهروندی است. در ایران شهروند هیچ تعریف اجتماعی ندارد و تنها مقوله تعریف شده "امت اسلامی" است و مرزبندی "خودی و غیر خودی"! البته تحلیل هیروتنی فرخ نگهدار آگاهانه است و ریشه سیاسی و منافع کثیف مادی و اقتصادی دارد!

شکنجه و شکنجه گر اسلامی!

پدرام نو اندیش

لاریجانی (محمد جوادش) نه اون که به کرسی ریاست مجلس رفت و لیس اسلامی تکیه زده و نه آن یکی که مابقی ریشش را زیر میز ریاست قو قضائیه پنهان ساخته است. همان که مابقی ریش برادرش در زیر میز ریاست قوه قضائیه توی دستانش است و کلی مشاور در امور چرند بافی و بیحقوقی اسلامی است. او اخیراً طی سخنانی حقوق بشری، شلاق را از شمول ابزار های شکنجه و آزار خارج ساخته و بدون شک، آنان نیز که به شغل (شکنجه گری) شلاق زدن در زندان ها و شکنجه گاههای رژیم اشتغال داشته و دارند، به نظر ایشان دیگر شکنجه گر محسوب نمی گردند. محمد جواد لاریجانی در این نشست تخصصی حقوق بشری (تاکید میشود تخصصی)، تاکید می کند که "برخی از تعهدات" و احکام در حقوق بشر سازمان ملل، با احکام جمهوری اسلامی ایران مغایرت دارد.

غرب تا به حال گفته و می گوید که شلاق ابزار شکنجه است و شلاق زدن هم نوعی شکنجه به حساب می آید. در حالی که در تفسیر ما، شلاق برای مجرمی که حکمش شلاق است، تنبیه و مجازات است... "شما بخوانید نوازش، مهربانی اسلامی، رفت اسلامی و از این قبیل اوصاف، و برای شلاق زنده هم، نوازش گر، مهربان و رؤوف و..."

شاید بتوان در خواص شلاق و شلاق زن شعرهای زیادی سرود. بهتر آن است که سرودن این گونه اشعار را به هنرمندان متعهد اسلامی سپرد که به جهت گسترش اسلام حاضر به هر گونه جانفشانی و حتی به دست گرفتن شلاق هستند تا به نوازش گناه کاران بپردازند. هر چند در این گونه نشست ها فقط می بایست

که در ایران شکنجه است؟؟

از همین فردا است درب ورودی زندان ها شلوغ میشود. مردم توی صف می ایستند و خواهند خواست صد ضربه شلاق را نوش جان شان کنند و بروند پی زندگی شان و خدا را شکر کنند که در غرب شکنجه گر زندگی نمی کنند. شاید هم گروه گروه از غربی ها هم بیایند ایران و بروند توی صف و بخواهند صد ضربه شلاق اسلامی را میهمان شوند و اسلام بیآورند! در وصف شلاق چه شعرها که سروده خواهد شد. چه فیلم ها که به تصویر در خواهد آمد! ای شلاق! ای بهترین ابزار برای مهربانی اسلامی! ای تو نه شکنجه، بلکه دروازه رفت اسلامی، بی تو چگونه سازیم زندگانی مان را ...

جواد لاریجانی در ادامه نشست بسیار تخصصی اش به موارد کاربردی شلاق پرداخته و اشاره می کند که غرب می گوید، هر انسان می تواند دین خود را عوض کند و یا دین جدیدش را تبلیغ کند (این ها که آزادی نیست!) ما در ایران آزادی دین داریم ولی فقط حق تبلیغ دین را ندارند ... حالا شما بگویید ما آزادی بیشتری می دهیم یا غربی ها؟ ما در خصوص کسانی که دین ندارند تکلیفمان را از اول معلوم کرده ایم و گفته ایم که آزادی دین داریم ولی آزادی دین داشتن را نداریم. ما در واقع کمونیست ها را اعدام می کنیم چون می گوئیم آزادی دین داریم. ما آزادی خواهان را از میان بر می داریم چون ما همیشه گفته ایم که در کشور ما تا دلت بخواهد آزادی دین داریم. آنگاه بحث بسیار بسیار تخصصی محمد جواد لاریجانی آغاز می شود و می گوید: اعدام خوب است. خیلی هم خوب است. غربی ها هم نمیگویند اعدام نکنیم. اصلاً آنها با ما مخالفت نمیکنند. فقط برهان آنها این است که اگر شخصی را اعدام کنند و بعدش بفهمیم که حکم قاضی اشتباه بوده است، دیگر راه بازگشتی نداریم. آنگاه شانه بالا انداخته و گوشه لب نشان داده و میگوید: هه، با این برهان غربی ها، ما هیچ حکم اعدامی را نباید داشته باشیم و این خیلی بد است.



آخر مگر می شود حکومت اسلامی را بدون آنکه اعدام کند سر پا باقی بماند؟ نه شما قضاوت کنید. بیائید "تخصصی" حرف بزنیم. ناسلامتی سی و سه سال از عمر حکومت اسلامی میگذرد. خود دولتهای غربی میدانند که جمهوری اسلامی در این زمینه تخصص دارد. خوبه که خود آنها گفتند که حکومت چگونه عمل کند. شاید باید به خاطرشان بیآوریم که خاتم دوریان مک گری از همان روزهای اول سال 1357 در خانه خمینی بود. حتی پیش از آن در نوفل لوشاتو که بودند، لیست های بلند بالایی را برای اجرای حکم اعدام تهیه کرده و به خمینی دادند. البته جای متخصصان زیادی هم اکنون خالی است. سید مهدی هاشمی، قطب زاده، بنی صدر، بازرگان، بهشتی، خلخالی جلد، و کسانی هم الان در این جلسه نیستند ولی دلشان با این جلسه تخصصی است. مثل آقایان موسوی، کروبی، خاتمی، حجاریان، اکبر گنجی، عمادالدین باقی و...

لیست کسانی که باید شاه میکشت و نتونست توسط فردوست ها کامل شدند و حکومت اسلامی آنها را کشت و برای مخالفین و انقلابیون حمام خون بپا کرد. اگر حکومت لاریجانی ها میخواستند به اعمال فشار کاسیکارانه امروز دولتهای غربی توجه کنند، هیچکدامشان را نمی بایست اعدام میکردند. در حالی که خودشان می گفتند که اعدام کنید و بعد بگوئید دزد و قاچاقچی بوده اند. برای این

شکنجه و شکنجه گر اسلامی ...

مشکل غربی ها هم فکری کردند و گفتند که اگر بعدا معلوم شد که حکم قاضی اشتباه بوده است خواهیم گفت که انشاءالله جایشان در بهشت خواهد بود! لاریجانی سوم، لاریجانی مهمل باف، ادامه می دهد که با این حساب سوار هواپیما نشویم چون احتمال دارد سقوط کنیم! همین حالا هم سقوط تان حتمی است. اعدام میکنید تا شاید آن را به تاخیر بیندازید.

شما توجه کنید به مبحث بسیار تخصصی قصاص و ببینید که چقدر زیبا و مهم است و چگونه از حقوق افراد جامعه دفاع می کند. می توان گفت قصاص زندگی است ... باید قضات احکامی را که در مورد اعدام و قصاص صادر می کنند، تفسیر آن را بنویسند. این همه امکانات تفسیر و از این قبیل چیزها در صدای آمریکا و بی بی سی فراهم است. باید این تفاسیر را داد به محسن سازگارا، اکبر گنجی، شیرین عبادی و بر و بچه های دیگر تا بروند و این قبیل کارها را به انجام برسانند. الحق که تا به این جای کار خوب عمل کرده اند". ما هزاران پرونده اعدام و قصاص را ترجمه کرده و به جهان ارائه می کنیم. " چه کسی می تواند این همه تعهد و تخصص حکومت اسلامی را انکار کند؟ مگر رکورد دار جنایت بودن بیخودی است؟ اعدام کسانی چون شیرکوه معارفی، حبیب لطفی در دستور قرار دارد. به هر حال این از افتخارات (جنایات) حکومت اسلامی است که متخصصانی در خدمت دارد که فقط طی یک شب، هزاران نفر را به جوخه های اعدام سپرد. درست سی سال پیش بود که در سی ام خرداد 1360 حدود 15000 انسان، دیگر هیچگاه طلوع خورشید را ندیدند. غرب نیز به این ویژگی حکومت اسلامی توجه خاصی داشته و دارد.

من محمد جواد لاریجانی، هر چه

از 30 خرداد 1360 بگویم کم گفته ام ... البته دست اندرکاران این جنایت، دیر یا زود در این زمینه باید اطلاع رسانی کنند. این که برادرانی همچون موسوی، کروبی، و خاتمی نقش شان را انکار کنند که نمی شود. ماست که نیست دور دهانشان بماند. آن را پاک کرده و بعد انکارش کنند، بگویند که نخورده اند. اسناد هست، مدارک هست. خاوران هست، لعنت آباد ها در هر شهری بر جا مانده است. این هولاکاست آزادیخواهان و انقلابیون در ایران را کسی نمیتواند انکار کند. آن اعدام ها کار حکومت اسلامی بوده است ... خط، خط امام بوده ... غربی ها هم همون موقع به ما گفتند که اگر کشتید و اعدام کردید، بگویند قاچاقچی مواد مخدر بوده اند و اعدام کرده اید. حالا هم این اعدام ها را برای ما پیراهن عثمان کرده اند که در ایران اعدام چرا زیاد است؟ می گویند بعد از چین ایران مقام دوم در زمینه اعدام افراد را به خود اختصاص داده است.

البته این حکومت الله بر روی زمین است. حیف است در این زمینه مقام دوم از آن حکومت اسلامی باشد. همان طور که در زمینه های زیادی حکومت اسلامی در صدر کشورهای جهان قرار دارد. چه کسی (کشوری) میتواند ادعا کند که در زمینه سنگسار از حکومت اسلامی جلوتر است؟ چه کشوری به جز ایران تحت حاکمیت الله میتواند مقام اول در اعتیاد کودکان و نوجوانان، دختران فراری، کودکان کار و خیابانی، خود کشی و ... را داشته باشد؟ این که تعداد اعدام ها در ایران زیاد است، دلیلش آن است که بیشتر این اعدام ها مربوط به قاچاقچیان مواد مخدر است. قبلا هم روی این

موضوع صحبت شد. ایران شده است جاده ابریشم مواد مخدر. اصلا از اول کار ما اعدام قاچاقچیان مواد مخدر بوده است. آقا دروغ است. همه اون کمونیست ها، مجاهد خلق ها و آزادیخواهان توی اون سالها و توی این سال و همین امسال و اگر مانده سالهای بعد، همه قاچاقچی بوده اند و هستند. میگویند نه، بروید از خوشان بپرسید. فرخ نگهدار شاهدی و حاضر است. عطاء الله مهاجرانی که از خودمان است ولی اون هم می تواند شهادت بدهد. اون برو بچه های توده ای اکثریتی که همین حالا هم در خدمت گذاری به اسلام و حکومت الله دریغ نداشته و ندارند هم شاهد این هستند که ما چه کسانی را اعدام کرده و میکنیم. شما تشریفات کار ارگان فداییان خلق (اکثریت) و نامه مردم ارگان حزب توده آن سالها را بخوانید که شبانه روز برای دستگیری کمونیست ها اطلاعیه میدادند. ببینید و خودتان قضاوت کنید.

به حکومت اسلامی همچنین اتهام می زنند که ما افراد زیر 18 سال را اعدام می کنیم. اعدام نکردن افراد زیر 18 سال از تعهدات قانونی ما است. ولی آخر کدام کشور به تعهدات قانونی خودش عمل کرده که این دوش ما باشیم؟ در پاره ای موارد، قاضی تشخیص می دهد که آن افراد زیر سن 18 قاچاقچی مواد مخدر از آب در آمده اند و اعدام می شوند. باز هم نروید سراغ اعدام های 30 خرداد 1360 و خرداد 1367 ... قبول قبول ... خیلی از آن انسان ها افراد زیر سن حتی 15 سال هم بوده اند ... ولی...

محمد جواد با دستمال انگلیسی اش پیشانی را پاک می کند و با خودکار بسیار زیبای فرانسوی اش گاهی روی کاغذ روی میز نقطه ای میگذارد. آنگاه ادامه سخن داده و می گوید: ببینید که غرب چقدر مشکل دارد؟ می خواهند ببینند ترکیه زنا کنند و بروند. این ها می خواهند تولید جنین غیر شرعی کنند.

این است که ترکیه را تحت فشار قرار داده اند تا قانون سنگسار را حذف کنند. ما باید به خودمان افتخار کنیم. ما جنین شرعی تولید می کنیم. ما در زمینه تولید جنین شرعی مقام اول را دارا هستیم. خیلی ها که جنین های غیر شرعی تولید می کنند را به مجازات رسانده و می رسانیم. تولید جنین غیر شرعی، یعنی زنا و ما بر خود می بالیم که بزرگترین تولید کننده جنین شرعی در خاور میانه هستیم.

سخنان جنایت کارانه محمد جواد لاریجانی با این جملات ادامه می یابد که غربی ها چقدر مضحک حرف می زنند. آنها می گویند قطع دست (ید) شکنجه است. اینها چقدر بی سواد تشریف دارند. آخه مگر قطع دست هم شکنجه می شود؟ ما هر کاری می کنیم، هر مجازاتی انجام می دهیم، شکنجه محسوب می شود... شلاق می زنیم، قطع دست می کنیم، سنگسار می کنیم، اعدام می کنیم و... این ها را مصادیق شکنجه می دانند.

به برادران خالق اعدام های 30 خرداد 1360 که همگی از دست اندرکاران حکومت اسلامی که مدافع اصول مالکیت خصوصی اند، اعلام میکنم که شریک در جنایات آن روزها بوده و هستند. این آقایان موسوی و کروبی و خاتمی، با این شامورتی بازی های سبز و زرد شان، نمی توانند منکر دخالت گری شان در آن همه جنایت سازمان یافته شوند. این سه خوب می دانند که لاریجانی چه میگوید. اون کسانی هم که خارج نشین شده اند، جایزه نوبل هم گرفته اند، این تلویزیون و آن تلویزیون می روند، این ادا و اصول را کنار بگذارید که سقوط حکومت امام زمانی حتمی است و دیگر با شکنجه و اعدام نمی توان جلو سقوط را گرفت. *

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید!

طرح اخراج هزاران کارگر شهرداری تهران!

بنا به خبر دریافتی، در ادامه سیاست ضد انسانی حکومت اسلامی سرمایه داران در جهت کاهش هزینه ها و سود آوری بیشتر، اخیرا توسط پاسدار قالیباف شهردار تهران و همدستان دزدش طرحی برای اخراج گسترده و باز خرید اجباری بیش از ۱۰/۰۰۰ نفر از کارگران بخش خدمات اداری مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران به تصویب رسیده است. طبق این طرح ضد کارگری کارگران را به سه دسته تقسیم نموده اند: اول کارگرانی که سابقه کاریشان بیش از ۲۵ سال است. این دسته از کارگران قرار است به طور اجباری بازنشسته شوند. دوم کارگرانی که سابقه کاریشان از ۲۰ تا ۲۵ سال است. این دسته از کارگران که هم اکنون طرف قرار داد شهرداری تهران میباشند، قرار است که شهرداری تهران قراردادهای کاری را با این دسته از کارگران لغو نموده و آنها را در اختیار شرکت انگل پیمانکاری هادیان قرار دهند. شرکت پیمانکاری هادیان متعلق به اوباش و سران حکومت اسلامی در شهرداری تهران است. دسته سوم که بیشترین تعداد کارگران با سابقه کاری از ۱ تا ۲۰ سال هستند، ظاهرا بایستی بطور جمعی و بی هیچ مزایا و حق و حقوقی از کار اخراج و بیکار شوند!

در طی روزهای گذشته صفایی یکی از معاونین قالیباف و مدیر میدین تره بار تهران طی بخشنامه ای از مراکز تحت امرش خواسته است اسامی کارگران با سابقه ۲۰ سال به بالا با هر گونه سابقه کاری و بیمه که دارند تهیه نموده و به مرکز ارسال نمایند. علاوه بر این هم اکنون در دیگر بخشهای شهرداری تهران جمع آوری اطلاعات در مورد سوابق کاری و بیمه کارگران ۲۰ سال به بالا شروع شده است. شهرداری تهران اعلام نموده است پس از اجرای این طرح ضد کارگری، تمام نیازهای کاری و تامین نیروی انسانی مورد نظر خود را به شرکتهای خصوصی و انگل پیمانکاری که البته این شرکتهای هم متعلق به باندهای حکومتی در شهرداری هستند را واگذار خواهد نمود. با این حربه کثیف حضرات هم از توبره میخورند و هم از آخور! از یکطرف هزاران کارگر را از کار اخراج و بیکار نموده اند بی آنکه حق و حقوقشان را بپردازند و از طرف دیگر با سپردن امور تامین نیروی کار به شرکتهای پیمانکاری که متعلق به باندهای مافیایی خودشان است، با استخدام کارگرانی ارزان تر و مطیع تر راه برای استثمار وحشیانه تر کارگران و کسب سودهای بیشتر برایشان باز میشود.

هم اکنون در بسیاری از مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران طرح جنایتکارانه اخراج و باز خرید اجباری، از جانب کارگران به انحاء مختلف مورد اعتراض واقع شده است. چگونگی اجرا و یا عدم اجرای این طرح ضد کارگری به عوامل بسیاری بستگی دارد. بیگمان تشکل و اتحاد، اعتراض و اعتصاب و برپایی مجامع عمومی کارگران از جمله فاکتورهایی است که میتواند سران حکومت اسلامی را به عقب نشینی وادار نموده و بر حرص و سود جویی این جانوران وحشی افسار بزند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ خرداد ۱۳۹۰ - ۸ ژوئن ۲۰۱۱

کتاب کنترل کارگری را

از سایت حزب دریافت و توزیع کنید!

کارگران کارخانه مزدا

اخراج کارگران، دستمزدهای معوق!

بنا به خبر دریافتی، در طی چند روز گذشته ۸ نفر از کارگران کارخانه ماشین سازی وانت مزدا بنا به دستور "صفوی" از کار اخراج و بیکار شده اند. مدیریت کارخانه و عوامل کارفرما بدون هیچ دلیلی دست به اخراج کارگران زده و از ارائه هر گونه پاسخ منطقی به کارگران اخراجی خودداری میورزند. تا امروز شکایت و پیگیری کارگران اخراجی برای بازگشت به کار و دریافت برخی مطالبات معوقشان به نتیجه ای نرسیده است. علاوه بر اخراج کارگران، صفوی و کارچاق کنه‌های دور و برش از پرداخت دستمزدها و مبالغ اضافه کاری مربوط به اردیبهشت ماه بیش از ۸۰۰ نفر از کارگران ظفره رفته و میکوشند با گرو گرفتن دستمزدهای کارگران شرایط سرکوب و پادگانی بیشتری را بر محیط کار حاکم نمایند تا در این رهگذر بتوانند با استثمار وحشیانه تر کارگران به سودهای نجومی بیشتری دست یابند.

یکی از کارگران میگفت: برای خودشان همه چیز هست، هیچ کم و کسری ندارند، تا دیروز همه شان پاسدار و کمینته چی بودند و آدم کشته اند و امروز مدیر و سرمایه دار شده اند. همین صفوی فقط ماشین زیر پایش بیش از ۱۰۰ میلیون تومان است، زندگی بالای شهر و بخور بخور و مسافرتها خارج از کشورشان برای تفریح و... همه به راه است. اما وقتی به ما میرسند نداریم و نیست و آه و ناله هایشان گوش فلک را کر میکند. بوئی از شرف و انسانیت نبرده اند، کارگر برایشان برده بی ارزشی است که باید بطور شبانه روزی کار کند و جان بکند، دست آخر هم یا دستمزدش را نمیدهند یا از کار اخراجش میکنند. حالا بر سر کارگر و خانواده اش چه خواهد آمد و چگونه خانواده های کارگران بر اثر فقر و نداری و گرانی و هزار و یک مصیبت دیگر تلاشی میشوند و آرزوها و امیدهایشان برای زندگی باد هوا میشود، برای حکومت اسلامی و سرمایه داران چه اهمیتی دارد؟ میدانید اولویت اول و مهمتر از همه چیز برایشان خدا و اسلام و حسابهای بانکیشان است و دست به هر جنایتی میزنند.

کارخانه خودرو سازی مزدا واقع در جاده قدیم کرج با بیش از ۲۰۰۰ نفر کارگر قرار دادی با قراردادهای ۶ و ۹ ماهه و دستمزدهای ۳۳۰ هزار تومانی و دو شیفت کاری ۱۲ ساعته، و قسمت رنگ با سه شیفت ۸ ساعته شبانه روزی کار، سازنده انواع خودرو سواری و وانت مزدا میباشد. چهل درصد کارخانه در مالکیت سپاه پاسداران حکومت اسلامی سرمایه داران و شصت درصد سهام کارخانه متعلق به سران اوباش و جنایتکار حکومت اسلامی است. محسن رضایی پاسدار چاقوکش و قاتل دیروز و از سرکردگان حکومت چهل و جنایت اسلامی یکی از سهامداران اصلی کارخانه مزدا میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ خرداد ۱۳۹۰ - ۸ ژوئن ۲۰۱۱



خط تبلیغی ما

در مورد سالگرد ۳۰ خرداد ۶۰

نامه ای از منصور حکمت به تشکیلاتهای حزب

رفقا،

لازم است در رابطه با تبلیغات و اطلاعیه‌ها و آکسیونهای مربوط به ۳۰ خرداد ۶۰ توجه شما را به چند نکته جلب کنم.

* هدف این کمپین در درجه اول یادآوری و زنده نگاهداشتن یک واقعه و حقیقت تاریخی مهم است که سنگ بنای جمهوری اسلامی را میسازد. جمهوری اسلامی که امروز بر ایران حاکم است محصول انقلاب ۵۷ و قیام بهمن نیست. بلکه محصول سرکوب ۳۰ خرداد ۶۰ است. این مقطع غلبه ضد انقلاب اسلامی بر روند انقلابی‌ای است که از سال ۵۶ در ایران شروع شد و رژیم سلطنت و دولتهای غربی و آمریکا در سد کردن آن ناتوان ماندند. ضد انقلاب اسلامی را برای سرکوب این انقلاب تقویت و حاکم کردند. بخش اعظم جامعه ایران این دوران را بخاطر ندارند. این جزئی از مبارزه ما علیه کلیت رژیم اسلامی است.

* افشاء و صدور ادعاینامه علیه رژیم اسلامی و سران آن بویژه خمینی، خامنه‌ای، رفسنجانی و و کل عوامل مؤثر آن دوران جمهوری اسلامی که امروز در صحنه‌اند. روشن کردن افکار عمومی در مورد ماهیت جنایتکارانه این حکومت و این افراد.

* اعلام اینکه دوم خرداد‌های امروز اساسا شریک و عنصر فعال آن موج سرکوب بودند. افشای دوم خرداد‌های یک بُعد مهم این حرکت ما است. اما اینجا میخواهم یک نکته بسیار مهم را تذکر بدهم. در اعلامیه‌ها و برخوردهای تاکتونی رفقا، از جمله فراخوان آکسیونی ما در خارج، همه چیز از سر دوم خرداد گرفته شده و این بسیار غلط است. گفتن اینکه عوامل امروز دوم خرداد عنصر فعال و در صف مقدم سرکوب خونین ۳۰ خرداد بودند، با منحصر کردن واقعه ۳۰ خرداد به دوم خرداد‌ها و گذاشتن آن صرفا و یا اساسا در پرونده دوم خرداد‌ها بسیار فرق دارد. جمهوری اسلامی بعنوان یک کلیت و بویژه خمینی و تمام رهبری وقت جریان اسلامی باید فوکوس این حمله باشد و توضیحات ما در مورد دوم نقش کثیف دوم خرداد‌های امروز و خط امامی‌ها در این نسل کشی تنها وقتی سر جای خودش قرار میگیرد که جریان خمینی، جمهوری اسلامی، سران کل حکومت در آن وقت و امروز افشاء و محکوم شده باشند. خمینی‌ها، لاجوردی‌ها، گیلانی‌ها خامنه‌ای‌ها و رفسنجانی‌ها با بهزاد نبوی و خونینی‌ها و هادی خامنه‌ای و موسوی و خط امام و مجاهدین انقلاب اسلامی و امثال خاتمی و پاسدار- ولترهای امروزی و غیره یک کل واحد آدمکش و ارتجاعی را در مقابل مردم میساختند. واقعه ۳۰ خرداد افشاگر دوم خرداد‌های امروز هست، اما به این نباید کاهش یابد. هدف، نشان دادن ماهیت یکسان سیاسی خمینی و خاتمی و خامنه‌ای در برابر مردم است و نه صرفا در منگنه گذاشتن خاتمی‌چی‌ها. این محدود و غلط است.

در نتیجه شعارهای آکسیونهای ما باید اساسا خمینی، جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی ارتجاعی را هدف قرار بدهد و در متن این جهت کلی و اساسی، شعارها و پلاکاردهایی هم در رابطه با نقش کثیف دوم خرداد‌های امروز داشته باشیم. اگر این تناسب بهم بخورد از نظر سیاسی بسیار اشتباه است. توجه جدی همه شما را به حساسیت این مسأله جلب میکنم.

لطفا اگر توضیح بیشتری در مورد این نکات لازم میدانید با من تماس بگیرید.

پیروز باشید

منصور حکمت، ۱۴ ژوئن ۲۰۰۰

کارگران شرکت مهندسين مشاور یکم عدم تمدید قراردادهای یکساله!

بنا به خبر دریافتی، با گذشت بیش از دو ماه و نیم از سال جدید هنوز تعدادی از کارگران شرکت مهندسين مشاور یکم دستمزدهای اردیبهشت را دریافت نکرده اند. از طرفی بطور جسته و گریخته دستمزدهای تعدادی از کارگران پرداخت شده است. "شنتیا" مدیر شرکت و همسرانش که در ثروتهای میلیاردی غرق اند، مدام میگویند نداریم، پول نیست، اوضاع خرابه و غیره. با این بهانه‌ها در پرداخت دستمزدها کارشکنی کرده و پولهای ناچیز کارگرانی را که خانواده هایشان برای نان شب و اجاره خانه و هزار بدبختی دیگر معطلند را بالا میکشند. بدتر از نپرداختن دستمزدها این روزها از تمدید قرار دادهای یکساله کاری با کارگران طفره میروند. با تعدادی از کارگران قرار دادهای یکساله را تمدید نکرده اند و با تعدادی از کارگران به جای یکسال قرار دادهای ۶ ماهه منعقد کرده اند. بحران و ابهام جای جای شرکت را فرا گرفته و خطر اخراج و بیکاری تعدادی از کارگران در راه است. شنتیا گفته است: تا چند ماه آینده ببینیم چه پیش می آید، اگر اوضاع همینطور باشد نخواهیم توانست همه نیروها را نگه داریم و باید تعدادی از کارگران را اخراج نمائیم!

یکی از کارگران میگفت: آخر وقتی که اوضاع شرکت خوب و روبره و کارش سکه بود و همین شنتیا و شرکایش میلیارد میلیارد پول به جیب میزنند، مگر به ما کارگران هم چیزی میرسید؟ مگر آن موقع از سود چیزی به ما میرسید و شریک بودیم که حالا بیایند در کساد و بحران- البته اگر راست بگویند- قرارداد هایمان را ۶ ماهه کنند و دستمزدهایمان را ندهند؟

شرکت عمرانی مهندسين مشاور یکم با بیش از ۲۰۰۰ نفر کارگر قرار دادی با دستمزدهای ۳۳۰ هزار تومانی که هنوز دریافت نکرده اند و تعدادی کارگران ساعت مزد که دریافتی شان کمتر از کارگران قرار دادی است، مجری و سازنده انواع پروژه های عمرانی و سد سازی است. هم اکنون تعدادی از کارگران در پروژه احداث سد بیجار شهر در استان گیلان و تعدادی نیز در طرحهای عمرانی در لنگرود و لاهیجان و بخشی از کارگران در پروژه های احداث سد در افغانستان و ... مشغول به کارند. ساعت کاری کارگران از ۸ صبح تا ۵ شب و اضافه کاری اجباری تا شب و کار در همه ایام تعطیل در ازای دستمزدهای ناچیز، که آن هم با تاخیر و انواع کارشکنی پرداخت میشود، برقرار است. دفتر مرکزی شرکت در چهار راه طالقانی و خیابان زرنشت تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ خرداد ۱۳۹۰ - ۸ ژوئن ۲۰۱۱

کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

رادیو ۲۴ ساعته برای یک دنیای بهتر به کمک مالی شما نیازمند است

بیش از یکسال از عمر رادیو برای یک دنیای بهتر میگذرد. رادیو یک دنیای بهتر اثبات کرده است که صدای کارگر و کمونیسم، صدای برابری طلبی و آزادیخواهی، صدای مردم بپاخواسته برای رهایی و خلاصی، صدای رادیکالیسم اجتماعی، صدای مبارزه برای کوتاه کردن دست مذهب از زندگی و شئون جامعه، صدای انسانیت و بشریت متمدن، صدای شما است.

رادیو برای یک دنیای بهتر برای تداوم کار و گسترش ابعاد فعالیت خود نیازمند کمکهای مالی شماست.

به طرق مختلف میتوانید به این رادیو کمک کرد. میتوانید اسپانسر رادیو شوید و ماهانه مبلغ مورد نظر خود را به حساب بانکی ما واریز کنید. میتوانید سازمانده فاند ریزینگ برای رادیو شوید و برنامه های متنوعی را برای کمک مالی در دستور قرار دهید.

در شرایطی که بخشهای بورژوازی اپوزیسیون چه با امکانات گسترده طبقاتی خود و چه با بهره برداری از کمکهای دول غربی با دهها رسانه و ابزار ارتباط جمعی به جان جامعه افتاده اند و خرافه و جهل و عقب ماندگی و نابرابری و استثمار را به هزار شکل و طریق توجیه میکنند و به خورد جامعه میدهند، در مقابل باید به هر شکل معقولی این پرچم را برافراشته کرد.

اگر خواهان سرنگونی رژیم اسلامی هستید، اگر خواهان خلاصی از شر مذهب و خرافه هستید، اگر خواهان نابودی استثمار و نابرابری و کارمزدی هستید، اگر از نابرابری زن و مرد و تبعیض در شکلی بیزارید، اگر خواهان جامعه آزاد، برابر، شاد و مرفه برای همگان هستید، به رادیو برای یک دنیای بهتر کمک کنید.

علی جوادی، دبیر کمیته مرکزی حزب

۱ ژوئن ۲۰۱۱

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!